

قراردیدیم و این مأموریت امتیازات زیادی برای تمام شماها فراهم خواهد نمود و برای ما ثروت زیادی تولید خواهد گردید و یک بازار خوبی برای متاع مملکتها تهیه خواهد شد. در ضمن ضربت مهلکی هم بقلب دشمن وارد خواهد آمد، ضمناً مایک وظیفه دیگر خود را نیز انجام داده ایم که آن آزاد نمودن سکنه هندوستان است. ملل هندوستان بعدها مطیع ما خواهند بود چنانکه امروز مطیع انگلیسها میباشند و ما باید کلیه تجارت آن مملکت وسیع را برای خود اختصاص دهیم. یک روز بعد یعنی در ۱۳ ژانویه ۱۸۵۱ کاغذ دیگری به پرنس مینویسد:

در این کاغذ میگوید من یک نقشه تازه از مملکت هندوستان برای شما میفرستم که در این نقشه نقاط کوچک نیز نموده شده است.

درس راه بخارا خود را برای امپراطوری روسیه در نظر بگیر تا دولت چین نتواند بدان دست اندازی کند<sup>(۱)</sup>

از آن طرف بعد از متار که جنگ مارنگو دولت اطریش چون در تحت نفوذ کامل دولت انگلستان میباشد شرایط صلح پیشنهادی ناپلئون را قبول نمی کند و دولت انگلستان دو میلیون لیره بدولت اطریش قرض میدهد که مجدداً جنگ را با ناپلئون ادامه دهند این است که در ماه دسامبر ۱۸۵۰ جنگ مجدداً بین اطریش و فرانسه شروع میشود. این بار قشون فرانسه تا پشت دروازه وین فاتحانه جلو میرود. در این موقع دیگر نفوذ دولت انگلیس مؤثر نیست و دولت اطریش خود را مجبور می بیند که با فرانسه صلح کند و شرایط او را قبول نموده، در تحت نفوذ ناپلئون قرار بگیرد.

در روزهای اخیر سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۱۵ هجری) تنها دولتی که در قاره اروپا باقی مانده که هنوز هم دم از دشمنی با ناپلئون میزد و بر او حسد میورزید همان

(۱) کتاب پروفیسور وامبری موسوم به مبارزه آینده برای تصرف هندوستان

صفحه (۵۷ - ۵۸)

دولت انگلستان بود آنهم فقط میتوانست بدریاها تسلط داشته باشد و پس، ناپلئون تمام دول اروپا را بمیل و رضا یا بنهیدید و فشار بر ضد انگلستان متحد نموده بود و تمام این دول بنا در خودشان را بروی تجارت انگلیس مسدود نموده بودند و تجارت آن دولت در اروپا در این تاریخ بکلی فلج شده بود.

اینک خوب روشن میشود، لعل و اسبابی که دولت انگلیس در تحت تأثیر آنها خود را مجبور دیده که متوسل بدربار فتحعلی شاه بشود چیست. اتحاد انگلیس، روس و اطریش بر علیه ناپلئون در سال ۱۸۰۵ بواسطه شکستهای متوالی دولت اطریش از قشون ناپلئون و جدا شدن پول اول از انگلیسها پایان رسید، در آخر همان سال دولت انگلیس در مقابل ناپلئون بکلی تنها مانده و ناچار بود دوستان دیگری در خارج از اروپا برای خود تهیه کند.

ورود سر جان ملکم بطهران در ماه دسامبر ۱۸۰۵ بود و امضاء قرارداد سیاسی و معاهده تجارتي با دولت ایران در ژانویه ۱۸۰۶ (مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری) بود اکنون کاملاً آشکار است آنوقت دولت انگلیس باین اتحاد و دوستی ایران چه قدر محتاج بوده و چه قدر و قیمت و اعتباری برای آن قائل بوده است.

موقعیت ملکم در ایران برای حکومت هندوستان يك خوشحالی فوق العاده ایجاد نمود زیرا منافع سیاسی آن برای انگلیسها در آن تاریخ بقدری مفید و بموقع بود که فرمائرمای کل هندوستان برای قدردانی از خدمات کاپیتان ملکم به کمیته سری که در رأس کلیه امور هندوستان است چنین می نویسد:

« کاپیتان ملکم در ماه مه ۱۸۰۶ از مأموریت خود مراجعت نمود و از این مأموریت کاملاً مظفر و منصور برگشته است. کلیه مقاصد مأموریت خود را بخوبی انجام داده و يك روابط سیاسی و تجارتي با امپراطوری ایران برقرار نموده است که این روابط منافع عمده بملت انگلیس در هندوستان وعده میدهد. موقعیتهای او دولت انگلستان را حایز مقام سیاسی و اقتصادی مهمی خواهد نمود.

در این تاریخ ایرانیها بقدری خوب از ملکم پذیرائی نمودند که خود او پس

از ملاحظه اوضاع ایران و استقبال اهالی از او در سال ۱۸۵۰ از اصفهان چنین مینویسد:  
 «زمان شاه دیگر نمیتواند زحمتی در هندوستان برای ما تولید کند. بطلب خداوندی  
 برای سالهای آینده بقدری کارهای زیاد و مشولیت‌های مشکل در افغانستان برای او  
 ایجاد خواهد شد که فرصت فکر کردن را هم نخواهد داشت.»

کاپیتان ملکم مأموریت داشت با دولت ایران از دو راه داخل اتحاد شود اول  
 سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت سه سال بدولت ایران بدهد و مساعدت آنها  
 را جلب کند.

دوم پشاه و وزرای او مبلغی رشوه بدهد و آنها را بطرف دولت انگلیس جلب  
 کند، کاپیتان ملکم پس از مطالعه دقیق طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیسه‌های  
 پول را باز کرد و بمقصد خویش نایل گردید.

در یادداشت خود مینویسد:

«هر اشکالی در تحت تأثیر طلای دولت انگلیس بطور معجزه مانند می‌از پیش  
 برداشته میشد.»

و این عین عبارت ملکم است که گوید:

«هر گاه سروکار من با مردمان صاحب حس و معتدل بود من هرگز باک نداشتم  
 ولی من با نژادی سروکار داشتم که این هر دو صفت را فاقد بود»<sup>(۱)</sup>  
 اینک بشرح قسمت دیگری منی اوضاع و احوال اروپا بعد از قرارداد سرجان-  
 ملکم با ایران می‌پردازیم.

اولین واقعه که بعد از امضاء قرارداد دولتین ایران و انگلیس در اروپا رخ  
 داد قتل پول اول امپراطور روس بود که در اثر تحریکات خارجی در ۲۴ ماه مارس  
 ۱۸۵۱ درست دو ماه بعد از انعقاد عهدنامه فوق‌الذکر بدست صاحب منصبان دریاری  
 بوقوع پیوست.

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (جلد اول صفحه ۹)

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۶ هجری مطابق با ۱۸۰۱ میلادی شرح این واقعه را چنین ضبط نموده است .

« امپراطور پل نهایت دوستی را با ناپلئون دارد باین واسطه ایلچی انگلیس مقیم دربار دولت روس گفت دو پالهن سردار عساکر منوقفه در پترزبورغ را محرك است و بنا بر این تحريك شب بیست و سوم ماه مارس ۱۸۰۱ رؤسای قشون امپراطور را هلاك نموده پسر ارشد او الکساندر اول را بجای او جلوس میدهند » .

با مرگ پول اول و جلوس الکساندر اول نقشه سیاست خارجی روسیه بکلی عوض میشود . دوستی که با دولت فرانسه در بین بود مبدل بدشمنی میگردد ، پول اول که با انگلیسها قطع روابط نموده بود الکساندر مجدداً روابط حسنه را با آن دولت برقرار میکند .

اولین کاریکه الکساندر بانجام آن مبادرت نمود آزاد نمودن تمام ملاحان انگلیسی بود که در روسیه محبوس بودند و آنها را بخرج خود روانه مملکت انگلستان نمود و خود نیز يك کاغذ دوستانه پادشاه انگلستان نوشت و خواهش نمود اتحاد و دوستی سابق مجدداً بین دولین برقرار گردد و در اواسط همان سال (۱۷ جون ۱۸۰۱) نماینده مخصوص انگلستان وارد پایتخت روسیه گردید و قرار داد و عهدنامه سابق را تجدید نمود .

در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ حمله و هجوم روسها بگرجستان ایران شروع میشود . الکساندر در اعلامیه خود که به دول اعلام نمود بلزوم الحاق گرجستان بقلمرو روسیه اشاره کرده آنرا يك نوع وظیفه سنگین برای دولت روسیه اظهار میدارد و میگوید احساسات بشر دوستی وی او را باین امر مجبور می نماید و علاوه میکند اقدام باین امر در اثر وصیت جرج سوم پادشاه گرجستان بوده است . در صورتیکه این لشکر کشی روسها برخلاف میل دولت و ملت گرجستان صورت گرفته ، زیرا چندین سال بعد از این واقعه در آن هنگام که ملکه گرجستان با اولاد خود در پترزبورغ حبس نظر بوده در حین گردش در خیابانها دیده می شد که هنوز هم زخمهای

شمیر قزاقان روسی در سروصورت ملکه بخویی نمایان است که در وقت اخراج از وطن خود مقاومت نموده این زخم‌ها در اثر همان مقاومت پا و وارد آمده است. در هر حال خوب روشن است که قشون کشی الکساندراول بطرف گرجستان و قفقاز بعد از معاهده و تجدید عهد با دولت انگلستان و سرگرم نمودن دولت ایران بوده است.

### (روسها در قفقاز)

در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۳ میلادی) فتحعلی‌شاه سرگرم برانداختن اولاد و اخلاف نادرشاه افشار بود، نادر میرزا و اعوان و انصار او را در مشهد گرفتار نموده بطهران آوردند و پس از زجر و شکنجه و حشیانه بقتل رسانیدند، عباس میرزا نایب‌السلطنه نیز مشغول تدمیر و تنبیه تراکمه بود که خبر ورود روسها را بقفقاز بعرض فتحعلی‌شاه رسانیدند، حال وقتی است که روسها از تصرف گرجستان فراغت حاصل نموده متوجه ایروان و قره‌باغ و سایر نواحی قفقاز شده‌اند، نتیجه را با مساعدت آرامنه بدست آوردند و با مسلمانان آن نواحی معامله و حشیانه نموده عده زیادی از سکنه بی‌گناه را بقتل رسانیدند.

نظر به سوء سیاست دربار فتحعلی‌شاه و اجحاف و تعدی که نسبت به مؤدیان مالیات دیوانی می‌شد، سکنه قفقاز علاقه زیادی به دربار طهران نداشتند و به صحیح یا بقلط روابط نیکی در بین نبوده، روسها نیز از موقع استفاده کرده بیکلری یکی ایروان وعده دیگر از خوانین معروف قفقاز را بطرف خود جلب نمودند.

در اوایل سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۵۴ میلادی) جنگ بین دولتین ایران و روس رسماً اعلام گردید، عباس میرزا نایب‌السلطنه با عجله و شتاب با قشونهای ابواب جمعی خود در نزدیکی ایروان با روسها روبرو شده در حالیکه دروازه‌های شهر بروی قشون ایران بسته شده بود و خود بیکلری یکی که از طایفه قاجار و موسوم به محمدخان بوده با روسها بند و بست داشت.

در این سال عباس میرزا چندین جنگ با روسها نموده بالاخره «چشم زخمی باردوی کیوان شکوه وارد آمده». این خبر بگوش فتحعلی شاه رسیده با سرعت تمام خود بطرف میدان جنگ عزیمت نمود، در نتیجه قشون روس شکست خورده بطرف گرجستان عقب‌نشینی کرد، بیکلریبکی ایروان نیز تسلیم شده از در انقیاد و اطاعت درآمد، شاه از تقصیر او در گذشت و مجدداً در مقام خود باقی ماند و شاه نیز برای گذراندن زمستان بطهران عزیمت نمود.

جنگهای ایران با روسیه قریب ده سال طول کشید. در سال ۱۲۱۹-۱۸۰۴ شروع شد تا سال ۱۲۲۸-۱۸۱۴ ادامه داشت و در این تاریخ بموجب معاهده گلستان این جنگ ده ساله پایان رسید که شرح آن بیاید.

فعلاً موضوع بر سر روابط ایران با انگلیس است، چنانکه اشاره رفت معاهده سیاسی با انگلستان در ژانویه ۱۸۰۱-۱۲۱۵ منعقد گشت دو ماه بعد پول اول مقتول شد، الکساندر اول بجای او برقرار گردید، روابط دولت روس با فرانسه تیره و با دولت انگلیس حسنه شد معاهده آمیختن نیز صلح را بین انگلیس و فرانسه موقتاً برقرار نمود.

در تاریخ منتظم ناصری جزء جزء وقایع سال ۱۸۰۲-۱۲۱۲ رسیدن فرستاده ناپلئون با نامه او بندبار فتحعلی شاه<sup>(۱)</sup> و دادن جواب مساعد از طرف فتحعلی شاه ثبت شده است پس هیچ استبعاد ندارد که عمال بیدار و زیرک دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در ایران بیش از حد وجود داشتند<sup>(۲)</sup> این واقعه را بسمع اولیای آن دولت رسانیده‌اند و هم دور نیست حمله ننگمانی روسها بققاز در اثر نیرنگهای سیاسی آن روز بوده که دولت ایران با دولت امپراطوری روس دست‌یقه

(۱) در این سال بطوسط خواجه داود نام از ارمنه و تجار بغداد نامه از ناپلئون بنیادرت کنسول اول فرانسه بحضرت خاقانی موسول گردید، خواجه داود لقب خاقانی یافته حامل جواب آن گردیده بفرانسه روان شد.

(۲) کتاب مأموریت جنرال گلاردان در ایران. در این کتاب بوجود عمده زیادی از جاسوسان انگلیسی که در این تاریخ در ایران بودند اشاره میکند.

شده نتواند با فرانسه همراهی کند و اسباب خطر هندوستان گردد .

با اینکه فتحعلی شاه و عباس میرزا در جنگی با روسها جدیت و مجاهدت نمودند ولی نظم لشکر و مهمات آن بقدر کافی نبوده که بتواند در مقابل قشونهای منظم روس یا اسلحه صحیحی که داشتند مقاومت کنند .

نظر بمعاهده سیاسی که توسط کمپیتان هلکم<sup>(۱)</sup> در سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۵۱ میلادی) بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده بود فتحعلی شاه با انگلیسها متوسل شد که بر طبق مندرجات و مواد عهد نامه حال موقع مناسب است که انگلیسها با دولت ایران مساعدت کنند .

(۱) سر جان هلکم ، Sir John Malcolm ، (۱۷۶۹-۱۸۲۳) فرزند یکی از بزرگان بی بیضاءت اسکاتلند بوده . تولد او در سال ۱۷۶۹ در یکی از شهرهای همان ممالک است .

در سن ۱۲ سالگی جزء اسپرانهای قشون هندوستان داخل خدمت شد و در سال ۱۷۸۳ وارد هندوستان شده کمی بعد جزء صف قرار گرفت . در سال ۱۷۹۲ در سن ۲۲ سالگی به تحصیل زبان فارسی پرداخت ، پس از چندی توقف در هندوستان بواسطه عارضه کسالت مجبور شد به انگلستان برود . در سال ۱۷۹۶ دوباره به هندوستان مراجعت نمود و بسمت منشی اول فرمانده کل قشون هندوستان بر قرار شد . در سال ۱۷۹۸ از طرف لرد ولزلی بسمت معاون حکومت حیدرآباد مین گردید ، در این مقام درجه لیاقت و استعداد خود را در اخراج و انحلال دسته قشون فرانسه که در خدمت نظام حیدرآباد بودند نشان داد و در سال ۱۸۰۰ از طرف لرد فوق الذکر بسمت نماینده مخصوص سیاسی برای عقد اتحاد سیاسی و تجارتي با دولت ایران و خنثی کردن عملیات فرانسویها منصوب شده و در ماه دسامبر همان سال وارد طهران گردید .

در این مأموریت مقصود دولت انگلستان و حکومت هندوستان بطور مطلوب انجام گرفت و ملکم موفق شد يك قرارداد تعرضی و دفاعی بین دولتین انگلستان و ایران به بند پیلوویک بمعاهده تجارتي نیز منعقد کند ، ( ژانویه ۱۸۰۱ ) پس از آن از راه بغداد به بیبلی مراجعت نمود و در ماه مه ۱۸۰۱ وارد هندوستان شده و بسمت منشی اول فرمانفرمای هندوستان بر قرار گردید .

در سال ۱۸۰۲ بسمت حکومت ایالت هیسور نامزد و بر قرار گردید . در سال ۱۸۰۸ بار دیگر مأمور دربار ایران گردید و نظر بمسائل سیاسی که در پیش بود و نفوذی که فرانسویها در تهران بهم رسانده بودند از بوشهر مراجعت نمود . ( دنباله در صفحه بعد )

قبل از اینکه بجواب انگلیسها اشاره شود لازم است نتیجهٔ مأموریت حاجی خلیل خان نماینده دولت ایران را که همراه کاپیتان ملکم به هندوستان رفته بود بدانیم .

نماینده فتحعلی شاه پس از چندی در يك اغتشاش که بین سپاهیان حکومت هند و کسان وزیر مختار ایران بر پا شده بود مقتول گردید .

شرح این واقعه را جان ویلیام کی بقرار ذیل مینویسد :

حاجی خلیل خان در بهار سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۲ میلادی) وارد بمبئی شده دو ماه بعد در حادثهٔ مقتول گردید و واقعه قتل او بدینترتیب بوده: - بین ایرانیها

( بقیه شرح حال ملکم )

در سال ۱۸۱۰ باز مأمور دربار ایران شد و این دفعه نیز بمقصد خویش نایل آمد که شرح آن در محل خود بیاید .

در سال ۱۸۱۱ با انگلستان سفر نمود، در این سال بلقب پرافتخار شوالیه منتخبر شد. در این موقع فرستی بدست آورد و تاریخ ایران را در دو جلد در سال ۱۸۱۵ بطبع رسانید .

در سال ۱۸۱۷ مجدداً به هندوستان مراجعت نمود و سمت نماینده سیاسی مملکت دکن منصوب گردید .

در سال ۱۸۲۱ با انگلستان رفت و تا سال ۱۸۲۲ در آن محل متوقف بود . در آن سال سمت حکومت بمبئی معین گردیده عازم هندوستان شد . در این سمت جدیت زیادی برای اصلاحات مالی و امور کشوری نشان داد و در سال ۱۸۲۰ برای همیشه هندوستان را ترک نموده با انگلستان برگشت و بهضویت پارلمان انگلیس انتخاب شد و در سال ۱۸۲۳ وفات یافت .

علاوه بر تاریخ ایران که در دو جلد نوشته و بفارسی نیز ترجمه شده است منظومه‌های نیز تحت عنوان ( ایران ) در سال ۱۸۱۴ بدون تعیین اسم مصنف منتشر نموده ، هم چنین در سال ۱۸۲۷ کتاب مشاهدات و نظریات درباره ایران (Sketches) را نوشت که آن نیز بدون تعیین اسم مصنف بطبع رسید . کتب دیگری هم نوشته است که خارج از موضوع است .

برای کسب اطلاعات بیشتری از احوال ملکم باید بکتاب ذیل که در سال ۱۸۵۶ در دو جلد بطبع رسیده مراجعه نمود .

**Life and Correspondences of John Malcolm, by, J. W. Kaye.**



که همراه نماینده ایران بودند با سپاهیان هندی که جزء مسنحفظین حاجی خلیل خان بودند نزاع افتاد ، در این بین حاجی خلیل خان بیرون آمد که غائله را آرام کند تا گمان گلوله‌ای بسینه او رسید و در همان آن در گذشت ، این خبر که به کلکنه رسید وحشتی فوق‌العاده در میان اولیای امور هندوستان تولید نمود ، حکومت هندوستان حالت عزا بخود گرفت و هر نمایی که لازم بود از خود نشان بدهند دادند که ثابت کنند حکومت هند تا چه اندازه از این پیش آمد ملول و افسرده است . مخصوصاً حکم شد از قلعه ویلیام به‌علامت این عزا چندین تیر توپ شلیک کنند ، تمام جشن‌ها و مهمانی‌های دولتی موقوف گردید ، تمام محل‌های نظامی حکومت هندوستان این خبر اسفناک را از کلکنه با خوف و وحشت دریافت نمودند و میزان ترس این مراکز از این واقعه هیچ کمتر از ترس اولیای حکومت کلکنه نبود .

شهر بمبئی بطور کلی در عزاداری بوده و به مدرس هم دستور داده شد در آنجا نیز عزادار باشند ، در روزنامه کلکنه نوشته شد که سر جان ملکم که منشی مخصوص لرد ولزلی میباشد می‌رود بایران که با ورثه حاجی خلیل خان مرحوم راجع باین قضیه مذاکره کند . در همان حین مستر لوویت که شخص معشیری بود مأمور شد از طرف لرد ولزلی فرمانفرمای هند بیوشهرو از آنجا بپهران رفته و کاغذ مخصوص فرمانفرمای هند را در این موضوع بشاه تقدیم کند و آنچه که در قوه دارد بکار برد تا يك توضیح کافی پادشاه ایران در این پیش آمد اسفناک داده شود .

باری برای مدت زمانی در دوایر حکومتی کلکنه موضوع دیگری نبود صحبت شود جز قضیه قتل حاجی خلیل خان و این واقعه تمام کارهای فرمانفرما و مشاورین او را فلج نموده بود . در حقیقت این واقعه فکورتین شخص و قوی‌ترین مرد را در دوایر حکومتی هندوستان بوحشت انداخته بود . (۱)

وحشت انگلیسهای هندوستان از این قتل حد و اندازه نداشت اما طوایف

نکشید که خیالشان از این واقعه راحت گردید چونکه بورثه مقتول پول زیادی داده ، شاه و درباریان ایرانرا بهر راهی بود راضی نمودند. معروف است فتحعلی - شاه گفته بود اگر انگلیسها قتل يك ایرانی را تا این اندازه حاضرند جبران کنند جای نگرانی نیست ، هر قدر از اتباع مرا بکشند مختار میباشند .

باری بعد از این غائله محمد نبی خان - برادر زن حاجی خلیل خان مجدداً از طرف دربار ایران مأمور هندوستان شد .

ولی تا ورود این نماینده جدید ایران اوضاع سیاست بکلی تغییر نموده بود، ایران از درجه اهمیتی که در نظر انگلیسها داشت افتاده بود ، روسها دیگر دوست وفادار فرانسه نبودند بلکه رفیق شفیق و یار مهربان انگلیس ها بشمار میرفتند ، ایران نیز در این هنگام طعمه بود که از طرف انگلیس ها پیش روسها انداخته شده بود و حکومت هندوستان دیگر توجهی بایران نداشت ، نماینده ایران هم با بدترین وضعی در هندوستان معطل بود .

جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افغانستان مینویسد :

« در این سه سال اخیر اوضاع سیاست بکلی عوض شده است ، از انگلستان فرمانفرمای دیگری وارد شده مأمور اجرای سیاستهای دیگر است . محمد نبی - خان نماینده سیاسی ایران در اکتبر سال ۱۸۵۵ وارد بمبئی شد ، ورود او با اکرام و اعزاز استقبال گردید ولی مدت ها فرمانفرما را نپذیرفت و معطل گذاشت تا اینکه بعد از هفت ماه یعنی در ۲۸ اپریل ۱۸۵۶ بطور رسمی او را پذیرفت . در این موقع سر جورج بارلو<sup>(۱)</sup> فرمانفرمای هندوستان بود .

فرمانفرمای کل هندوستان حکم کرد در معبر وزیر مخیار ایران قشون نظامی صف کشید و صاحب منصبان کشوری او را با احترام بحضور آوردند ، در واقع با جلال زیاد و موقرانه این پذیرائی بعمل آمد .

فرمانفرمای کل هندوستان با نماینده ایران در ظاهر با عزت و احترام رفتار

(1) Sir George Barlow.

می نمود ولی در باطن با او مثل يك آدم ول گرد و پست معامله میکرد .

در ملاقات محرمانه که بین نماینده ایران و فرمانفرمای کل هندوستان اتفاق افتاد هیچ صحبت از سیاست بمیان نیامد و فقط مذاکره راجع بمسائل مالی بود که نماینده مختار ایران از حکومت هندوستان مطالبه میکرد ولی نماینده ایران فراموش کرده بود که زمان تغییر نموده ، حال دیگر اوضاع و احوال مثل اوضاع و احوال سال اول قرن حاضر یعنی سال ۱۸۵۵ نیست .

وقتیکه فرمانفرما باو حالی کرد که او طلبکار نیست بلکه يك لك رویه هم بدهکار است لرزه بر اندام وزیر مختار ایران افتاد و نزدیک بود از پای در آید . مدتی محمد نبی خان در هندوستان معطل و سرگردان بود تا بالاخره بطور صریح باو گفته شد که بپیچ وجه با دولت ایران داخل در قرارداد نخواهند بود . نماینده ایران ناچار در اول ژانویه ۱۸۵۷ با دست خالی از هندوستان حرکت نموده بایران مراجعت کرد و فتحعلی شاه را بکلی از مساعدت انگلیسها مأیوس نمود. (۱) همین مصنف در صفحه ۴۵ جلد اول کتاب خود گوید :

« در سال ۱۸۵۵ که ملکم وارد ایران شد و آن عهدنامه تعرضی و دفاعی را با دولت ایران منعقد نمود عمال فرانسه خیلی سعی و کوشش نمودند که حسن ظن و عقیده شهریار ایرانرا نسبت بانگلیسها متزلزل کنند ولی ممکن نشد باز فرانسویها مأیوس نشدند و مکرر اقدام نمودند تا اینکه دربار ایران بعبارت ذیل بآنها جواب آخری را داد : -

(۱) «گر خود ناپلئون هم وارد طهران بشود اجازه ورود بحضور قبله عالم داده نخواهد شد .»

این بود علاقه شهریار ایران به عهد و پیمان خود ، اما دولت انگلیس و حکومت هندوستان ایران را فراموش نمودند و بخواهشهای آن بی اعتنائی کردند و نماینده پادشاه ایرانرا مأیوس مراجعت دادند ، بالاخره کار بجائی رسید که شاه

ایران از انگلیسها مأیوس شده متوسل فرانسه شد . ۲

در این ایام که فتحعلی شاه منتظر مساعدت انگلیسها بود نماینده مخصوص ناپلئون موسوم به کلنل رومیو<sup>(۱)</sup> وارد طهران گردیده نامه ناپلئون را که بخط خود او نوشته شده بود به فتحعلی شاه ارائه میدهد ، در این مکتوب اشاره شده بود هر گاه دولت شاهنشاهی ایران قرارداد کاپیتان ملکم را برهم زند و روابط سیاسی خود را با انگلیسها قطع کند امیراطور فرانسه حاضر است با پادشاه ایران طرح اتحاد و یگانگی ریخته وزیر مختار مخصوص خود را برای اقامت در دربار شاهنشاهی ایران بطهران روانه نماید و برای استرداد ایالات قفقاز ایران و گرجستان کمکهای مالی نموده و يك عده قشون مکمل با تمام اسباب و مهمات آن به ایران بفرستد که در جنگهای قفقاز با قشون ایران مساعدت کنند .

ولی در این تاریخ هنوز فتحعلی شاه از مساعدت انگلیسها مأیوس نشده بود و انتظار داشت که این کمک و مساعدت از طرف انگلیسها زودتر و سریعتر انجام خواهد گرفت و اسی نظر باینکه دربار آن روز فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی خبر بوده و از جریان های سیاسی و اتفاقات دیگر که آن بآن در اروپا ظاهر میشد و بلافاصله تغییر میکرد اطلاعی نداشتند این است که در آن امید باقی بودند ولی نمیدانستند که قرارداد صلح آمیان<sup>(۲)</sup> بین دولتین فرانسه و انگلیس برهم خورده و مابین آن دو دولت اعلام جنگ شده بود . روسها با انگلیسها داخل در معاهده تعرضی و دفاعی برضد ناپلئون شده بودند بنا براین غیرممکن بود انگلیسها برخلاف میل روسها با ایران مساعدت کنند .

#### (1) Colonel Roimeu.

(۲) قرارداد صلح آمیان که در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۰۲ بین فرانسه و انگلستان بامضا رسید در واقع يك نوع متارکه جنگ بود و ناپلئون آنرا باین اسم مینامید. هنگامیکه ژنرال لاریستون (General Lauriston) آجودان ناپلئون برای امضای مقدمات این قرارداد بلنن وارد شد سکنه لندن از خوشحالی او را سردست بلند کردند و بدوش بردند . این صلح چندان دوامی نکرد و در ماه مه ۱۸۰۳ مجدداً دشمنی بین فرانسه و انگلیس شروع گردید . - Life of George Canning P 61-95

در همین تاریخ دولت انگلیس جواب یاسی بفرستاده فتحعلی‌شاه داده و اظهار می‌دارد معاهده انگلیس و ایران برای جلوگیری از خطر ناپلئون بوده نه از خطر روسیه و ای از طرف دیگر نهایت دوستی و یگانگی را با دولت روسیه دارد. در کاغذیکه وزیر امور خارجه انگلیس بوزیر امور خارجه فرانسه در همین سال مینویسد میگوید دولت انگلستان بدون مشورت امپراطور روسیه الکساندر اول برای صلح اروپا هیچ اقدامی نمیتواند بکند، (۱) البته با بودن يك چنین اتحاد و صمیمیت بین پادشاه انگلستان و امپراطور روسیه و اطلاع انگلستان از آمد و رفت فرستادگان ناپلئون بدربار ایران ممکن نبود انگلیسها برای خاطر ایران با روسها ضدیت کنند ولو چندین معاهده و قرارداد محکم هم مانند معاهده کاپیتان جان ملکم با ایران در بین وجود داشته باشد.

کلنل رومیو در سال ۱۸۵۵ در طهران غفلتاً وفات نمود و بطوریکه در کتاب مأموریت جنرال گاردان مینویسد :-

در مرگ او را مردم در طهران بدوغ یا راست به تحریکات و جنایات سیاسی منتسب نمودند. در بار ایران از این پیش آمد غمگین گردید و نعش او را با احترامات حرکت داده در قبر کوچکی نزدیک حصار طهران در دویت قدمی دروازه حضرت عبدالعظیم و جنوب شهر بخاک سپردند، (۲)

(۱) تاریخ ناپلئون تألیف بوریر (Bourrine)

(۲) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (منحه ۱۱)

# فصل سوم

## روابط ناپلئون با ایران

درست معلوم نیست از چه تاریخ فکر لشکر کشی بطرف هندوستان در دماغ ناپلئون پیدا شده بود، آنچه که معلوم است مدت‌ها قبل از مسافرت به مصر او در این خیال بوده (۱) بعدها نیز مشاهده مینمود بیچ وسیله نمیتواند بر انگلیسها دست

---

(۱) جان ویلیام گی یکی از مورخین و سیاسیون انگلیس که بعدها مکرر اسم او برده خواهد شد در کتاب خود موسوم به تاریخ جنگهای افغانستان در جلد اول آن در صفحه ۴۴ چنین مینویسد .

و عده از فرانسویها با اسم نبات شناسی قبل از مسافرت بناپارت بمصر وارد طهران شده بودند و به آغامحمدخان پیشنهاد کردند که بصره و بغداد را منصرف شود و به قیوسلطان کمک نماید که برضد انگلیسها قیام کرده و به فرانسویها اجازه دهد در بندر عباس اقامت کنند .

هر گاه این فرانسویها با اسم نمایندگان مختار از جانب دولت فرانسه آمده بودند بدون تردید آغا محمدخان باین عملیات اقدام مینمود و به مملکت عثمانی حمله میکرد ولی آغا محمدخان بقول آنها اعتماد نکرد .

در جلد دهم کتاب معاهدات و اسناد سیاسی که در سال ۱۸۹۲ از طرف حکومت هندوستان اشاعت یافته مینویسد :

و در سال ۱۷۹۶ میلادی هسیوالیویه (Olivier) نام از طرف جمهوری فرانسه مأمور ایران گردید که با دربار پادشاه ایران داخل اتحاد و دوستی گردد و مقصود از این اتحاد این بود که باب عالی را با دولت ایران علیه دولت روس متحد نماید .  
( صفحه ۷ )

یابد چه انگلیسها درجائی قرار گرفته‌اند که قوای ناپلئون بآنها دسترسی ندارند ، جای آنها در پناه امواج بی‌پایان دریاها واقع شده و از هر خطری مصون میباشند . دولت انگلیس نه تنها در زمان ناپلئون بلکه همیشه در هر موقع بدو وسیله خود را از خطر محفوظ داشته است ، یکی بواسطه موقعیت جغرافیائی که بکلی این قطعه از خطرات قاره اروپا مصون است . دیگری بواسطه کشتی‌های جنگی بی‌شمار خود که هم حافظ سواحل انگلستان است و هم وسیله تأمین آذوقه جزایر بریتانیا . ناپلئون تمیز داده بود و خوب فهمیده بود که اگر بخواهد بر انگلستان فایز آید ناچار باید بمنافع قدرت و ثروت آن ضربت مهلك وارد آورد . مهمترین این منابع مملکت پهناور و زرخیز هندوستان است که سالها بود بدست انگلیسها افتاده بود . برای انجام این مقصود میبایست با ممالک شرقی روابط نزدیکی پیدا کند که یکی از آن ممالک کشور وسیع ایران است که وصل به هندوستان میباشد . این است سبب عمده علاقه ناپلئون بکشور ایران .

در آن تاریخ راهیکه تصور میشد قشون ناپلئون بتواند خود را به هندوستان برساند راه دریائی بود یعنی از راه دریای مدیترانه قشون ناپلئون در اسکندرون از کشتی پیاده شده از راه بیروت ، شام و عراق عرب بایران برسد و از آنجا باتفاق قشون ایران به هندوستان حمله کند ، البته برای اجرای این نقشه قبلا میبایست دولت ایران را همراه نمود که مشکلاتی تولید ننماید .

اولین اطلاعی که از ایران بدست ناپلئون افتاد او را از اوضاع ایران مطلع گردانید یادداشت‌های یکتا تاجر فرانسوی مقیم استانبول بود بنام اسکالون<sup>(۱)</sup> . این تاجر بعضی اطلاعات در باب ایران به مارشال برون<sup>(۲)</sup> سفیر فرانسه در دربار سلطان عثمانی داده . مارشال مذکور این اطلاعات و یادداشت‌ها را برای وزیر امور خارجه فرانسه ارسال داشته او نیز آنها را به نظر ناپلئون رسانید . یکتا فرانسوی دیگر مقیم مشرق زمین نیز بنام روسو<sup>(۳)</sup> اطلاعات وسیع

(1) Escalon. (2) Maréchal Brune. (3) Rousseau.

ذیقیمی از کشور ایران تحصیل کرده بود و همه این اطلاعات را جمع کرده برای وزارت روابط خارجه فرانسه ارسال نمود. (۱)

در این تاریخ است که ناپلئون بعجله و شتاب مأمورین عالی رتبه، بصیر و جدی بطرف ایران یکی بعد از دیگری روانه میکند اول آمده ژوبر (۲) نامی را در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ روانه نمود، بعد آجودان خود جنرال رومیو (۳) را با دستور مخصوصی بایران فرستاد و هر يك از اینها حامل مکتوب مخصوص ناپلئون بودند که بهر نحوی بود یا رنج و زحمت زیاد خودشان را بطهران رسانیدند و نامه ناپلئون را بدست فتحعلی شاه دادند. با اینکه رومیو بعد از ژوبر حرکت کرده بود این شخص در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (مطابق اواسط رجب ۱۲۲۵) بطهران رسید و نامه را که حامل بود بعرض شاه رسانید. این است ترجمه فارسی آن نامه که آجودان جنرال رومیو حامل بود:

**مکتوب ناپلئون بنایارت به فتحعلی شاه پادشاه ایران:**

پاریس، ۳۰ مارس ۱۸۰۵ (سلخ ذیحجه ۱۲۱۹).

من باید باور کنم فرشتگانی که پاسبان سعادت دوتند خواستار آنند که من با مساعی که تو در تأمین قدرت مملکت خویش بکار میبری یاوری کنم، زیرا که يك فکر در يك زمان در اذهان ما خطور کرده است. مأمورینی که حامل مکاتیب ما بوده‌اند در استانبول بهم بر خورده‌اند و در ضمن اینکه حکمران تبریز از جانب تو با فرستاده من در حلب باب مکاتبه را می‌گشود بمأمور مزبور از جانب من فرمان رسیده بود که با وزرای تو در سرحدات عثمانی رابطه بزقرار کند.

باید تن بقضای در آسمان داد زیرا که پادشاهان را برای آن قرار داده است که ملل را سعادت مند کنند و چون قرن بقرن مردان بزرگ را بوجود می‌آورد این قاعده را بر ایشان هموار میکند که با يك دیگر همداستان شوند، تا اینکه اتفاق

(۱) مأموریت جنرال گاردان در ایران از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۶)

(2) Amédée Jaubert (3) Général Romieu



مقاصد ایشان مفاخر ایشانرا بیشتر رونق دهد و اراده‌ای را که در نیکوکاری دارند تقویت کند ، آیا جز این نظر دیگری توانیم داشت ؟

ایران شریف‌ترین دیار آسیاست . فرانسه نخستین کشور مغرب است ، بر ملل و ممالکی حکمرانی کردن که طبیعت بزیبائی ایشان مایل است و خواستار آن است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند ، فرمانفرمائی بر مردمان صنعتگر و هوشیار و دلیری که در این دو دیار سکنی دارند آیا از هر سرنوشت پسندیده تر نیست ؟ ولی در روی زمین ممالکی هست که طبیعت آن حق ناشناس و عقیم است و از تولید آنچه برای معاش ملل لازمست دریغ میورزد . در این ممالک مردم مضطر و حریص و حسود بوجود می‌آیند و بالای جان ممالکی میشوند که آسمان با ایشان مساعد است . چنین ممالکی در ضمن آنکه آسمان نیکی خود را در حق آنها دریغ نمیکند پادشاهان فعال و بی باک بایشان نمیدهد تا بتوانند از نتایج جاه طلبی و حرص ممالکی که طبیعت آنها عقیم است آنرا حفظ کنند .

روسها از کویرهای خود کسل شده‌اند و نسبت بزیباترین قسمت‌های مملکت عثمانی تجاوز میکنند ، انگلیسها که بجزیره‌ای تبعید شده‌اند که ارزش کوچک‌ترین ایالت دیار تراهم ندارد ولع نسبت بشروت ، ایشان را برانگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت انگیزتر میشود . این دو دولت را باید مراقب بود و باید از ایشان ترسید ، نه از آن حیث که مقتدرند بلکه از آن حیث که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند .

یکی از خدمت گذاران من می‌بایست علائم دوستی مرا بتورسانده‌باشد ، آچودان جنرال رومیو که امروز نزد تو می‌فرستم مخصوصاً مأمور است از آنچه مربوط بمفاخر تو و قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تست تحقیق کند . مردیست که جرئت و فرزوانگی دارد ، خواهد دید که رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلاوری طبیعی ایشان را بوسیله این صنایعی که چندان در مشرق زمین معروف نیست یاری کند زیرا که تجاوزات دول شمالی و غربی معرفت آنرا برای تمام ملل عالم

واجب کرده‌اند.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و میدانم که با شادی و بسبوت آنچه را که لازم است برای افتخار و امنیت خود فراگیرند می‌آموزند. امروز ممکن است سپاهی مرکب از بیست و پنج هزار بیگانه ایران را قتل و غارت کند و شاید آن را بخود منقاد سازد، ولی وقتی که رعایای تو ساختن اسلحه بدانند و سرپازان تو تربیت شوند که بمجموع حرکات سریع و منظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتی که بتوانند از آتش توپخانه متحرکی در جنگ استفاده کنند و به‌الآخره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع عدیده مأمون باشد و بحر خزر در امواج خود بیرقهای بحریه ایران را ببیند تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله بآن نتواند و رعایائی خواهد داشت که کسی ایشانرا مغلوب نکند.

من میل دارم همواره با تو روابط مفیدی داشته باشم من از تو خواهشمندم خدمتگذار باوفائی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرائی کنی کسانی را که بدربار امپراطوری من خواهی فرستاد با ملاحظت پذیرائی خواهم کرد و دوباره یاری آسمان و سلطنت مدید و سعادت مند و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم.

در قصر امپراطوری توپلری (۱) در پاریس بتاريخ روز نوزدهم ژوئیه سال ۱۳۰۹ و سال اول سلطنت من نوشته شد. (۲)

با اینکه جنرال رومیو چهل و پنج روز بعد از ژوهر از پاریس حرکت نموده بود زودتر از او بطهران رسید و در سفرنامه جنرال گاردان که به‌همت اداره شورای نظام در سال ۱۳۱۰ هجری شمس در طهران بطبع رسیده شرح مسافرت و ورود جنرال رومیو را چنین می‌نویسد:

« کمی بعد از حرکت ژوهر، ناپلئون دومو را نیز که سمت یابوری و آجودانی او را داشت بایران فرستاد. این صاحب منصب در اواسط ماه رجب به استانبول رسید و

(۱) Tuileries

(۲) نقل از مجله شرقی از نشریات مؤسسه خاور، شماره سوم دوره اول، اسفندماه

در این تاریخ ژوبر هنوز در این شهر بود . در میان عامه چنین مشهور شد که رومیو مأمور انجام مأموریتی مخفی در یکی از ممالک دوز دست است و تصور عمومی این بود که این مملکت باید هندوستان باشد .

رومیو برای باطل کردن تصورات مردم راه معمولی ایران را رها نموده با منشی خود اوتری (۱) از بی‌راهه حرکت نمود و بر اثر وقایعی غیر مترقب قریب چهل روز در حلب معطل ماند و در این مدت بیکر (۲) قنصل پادشاه انگلیس بمقاصد او پی برد و فوراً مراتب را با اطلاع جونز (۳) قنصل انگلیس در بغداد رسانید و جونز نیز دولت متبوع خود را از قضایا مسبوق کرد .

رومیو برای احتراز از مخاطراتی که در بلاد ادرنه و موصل و همدان در پیش داشت در طی طریق عجله بخرج داده خود را در اوایل ماه اکتبر ۱۸۵۵ (اواسط رجب ۱۲۲۵) بطهران رسانید .

فتحعلی شاه و دربارش مقدم او را بشادی تمام پذیرفتند ، غافل از آنکه رومیو هیچ‌نوع اختیاری جهت عهد اتحادنامه ندارد و نمیتواند کمکی را که ایرانیها در مقابل روسها طالبند بایشان برساند . بهمین جهت کمی بعد امیدها بیأس مبدل گردید و معلوم شد که رومیو فقط برای مطالعه اوضاع ایران و استفاده‌هایی که این مملکت در صورت متحد شدن با فرانسه میتواند بمملکت مزبور بدهد آمده .

با وجود فوت ناگهانی رومیو (که قبلاً شرح آن گذشت) باز قبل از رسیدن هر گه یادداشتی خدمت وزیر روابط خارجه (کشور فرانسه) فرستاد و این یادداشت بعلم نظریات درست و مطالعات عالمانه رومیو بسیار مفید و از هر جهت قابل ملاحظه است .

ژوبر از طرفی دیگر در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۸۵۵ ( مطابق ۲۸ صفر ۱۲۲۵ ) به طرابوزان رسید و بعنوان تاجری که برای رسیدگی بامور تجارته خود عازم ایران است بطرف ارزنة الروم عزیمت کرد ولی انگلیسها بقصد او پی بردند و

**پادشاه بایزید** او را مدتی در قصر خود بستگی حبس نمود .

این مرد دانشمند شرح مصائب وارده بر خود را در سفرنامه ای که هم‌جنبه علمی و جدی دارد و هم داستان مطلوبست نقل کرده است ،<sup>(۱)</sup>

در این باب مورخین ایرانی نیز اشاره نموده‌اند مخصوصاً در تاریخ **مآثر سلطانی** که **عبدالرزاق دنبلی** در سال ۱۲۴۳ هجری نوشته و در تبریز بطبع رسیده است اشاره میکند و میگوید :

«بعد از آنکه ناپلئون با روسیه بنای ستیزه و آویز گذاشت هوسیو ژویر نام را سفارت تعیین و روانه دولت ایران ساخته و اعلام و پیغام نمود که این قاعده مسلم است که دوست دشمن، دشمن خواهد بود و دشمن دشمن ، دوست . الحال من با دولتی که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم پس اولی آنست که میانه ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده استحکام میثاق دولت فرانسه بر عالمیان ظاهر و فایده این دوستی که اخراج روسیه از گرجستان و حواشی ایران است بر جهانیان روشن و باهر گردد .

اما بعد از آنکه ژویر وارد شهر بایزید گردید **محمود پاشا** حاکم آنجا برعایت دوستی دولت عثمانی با روسیه ایلچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت و اموال او را ضبط نموده بقتل دونفر از همراهان او پرداخت، نواب نایب السلطنه برای استخلاص او شرحی به **حاجی یوسف پاشا** ارسال و آن جناب از راه مال اندیشی و عاقبت بینی ایلچی را مستخلص ساخته با نوازش بسیار روانه دربار شوکت مدار ساخت و ایلچی مزبور بعد از دریافت حضور پاهرالنور در اردبیل پیغام را بعرص نایب السلطنه رسانیده روانه درگاه خاقان ج-م نشان گردید و در چمن سلطانیه شرف تلتیم بارگاه سدره مرتبه دریافت و بعد از ابلاغ نگارش و سفارش مورد نوازش گشته رخصت معاودت یافت . **میرزا محمد رضا قزوینی** را هم که از

(۱) کتاب «مأموریت ژنرال گاردان در ایران» از انتشارات اداره شورای نظام

نجبا و معاریف قزوین و وزیر نواب شاهزاده محمد علی میرزا بود بموافقت او از راه اسلامبول برسالت فرانسه مأمور فرمودند. (۱)

در کتاب مأموریت ژنرال گاردان در ایران نیز در این باب مینویسد :

ژویر بالاخره در ژوئن ۱۸۰۶ (ربیع الثانی ۱۲۲۱) بطهران وارد شد ولی در این تاریخ بر اثر خستگی و سختی های راه و حبس بسیار ناتوان شده بمرضی نیز مبتلا گردیده بود که با ناسازگاری هوای طهران برای او بیم خطر نیز میرفت. (۲)

ژویر حامل مکتوب ناپلئون به فتحعلی شاه بوده و این مکتوب اولین مکتوبی است که از جانب ناپلئون بفتحعلی شاه نوشته شده است این است سواد آن :

پاریس ، ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۷ ذیقعدہ ۱۲۱۹)

بنایارت امپراطور فرانسویان به فتحعلی شاه ایرانیان ، سلام بر تو من همه جا مأمورینی دارم که از آنچه آگاهی آن برای من اهمیت دارد بمن اطلاع میدهند. بتوسط ایشان من میدانم بکجا و در چه موقع میتوانم پادشاهان و مللی که دوستدار ایشانم آراء دوستانه و یاوریهای خویش را بفرستم. آوازه شهرت که همه چیز را آشکار میسازد ترا معلوم کرده است که من که ام و چه کرده ام ، چگونه فرانسه را برتر از تمام ملل غرب قرار داده ام ، بکدام دلایل آشکار پادشاهان مشرق علاقه خویش را نسبت بایشان ظاهر ساخته ام و کدام سبب پنج سال پیش مرا وادار کرد از مقاصدیکه برای فخر ایشان و سعادت ملت ایشان داشتم منصرف کردم .

من میل دارم خود بمن بگوئی که چه کرده ای؟ و برای تأمین عظمت و بقای سلطنت خود چه در نظر داری؟- ایران دیار شریفیست که خداوند عظایای خود را در حق آن دریغ نکرده است . ساکنین آن مردمانی هوشیار و بی باکند و شایسته

(۱) در جزء وقایع سال ۱۲۲۱ هجری کتاب مزبور آمده است

(۲) صفحه ۱۱ از کتاب فوق

آنند که حکومت خوب داشته باشند و باید که از يك قرن پیش تا کنون بیشتر از اسلاف تو لایق حکمرانی این ملت نبوده باشند زیرا که این ملت را گذاشته اند از مصائب تفاق خانگی آزار بیند و از میان برود .

نادرشاه جنگجوی بزرگی بود ، توانست قدرتی بسیار بدست آورد ، برای فتنه جویان وحشت انگیز و برای همسایگان خود دهشت افزا بود ، بر دشمنان خود چیره شد و با مغزرت پادشاهی کرد ، ولی این فرزاندگی را نداشت که هم ب فکر حال و هم در اندیشه آینده باشد . احفاد وی جانشین او نشدند . تنها محمد شاه عم تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خسروانه اندیشیده است ، قسمت اعظم ایران را بتصرف خویش در آورده و سپس آن قدرت شاهانه را که در فتوح خویش بدست آورده بود برای تو گذاشته است .

تو سرمشقهائی را که وی بتو داده است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت ، تو هم چون وی از آراء مثنی از سوداگران که در هندوستان باجان و تاج پادشاهان بازرگانی میکنند حذر خواهی کرد و ارزش ملت خویش را در برابر تجاوززاتی که روسیه در قسمتی از مملکت تو که همسایه خاك اوست بدان کوشش میکند وسیله جلودگیری قرار خواهی داد .

من يك تن از خدمتگذاران خویش را نزد تو میفرستم که در بر من مقامی مهم و اعتباری کامل دارد . او را مأمور میکنم که احساسات مرا بتو بگوید و هر چه باو بگوئی بر من ادا کند . من باو فرمان میدهم که از استانبول عبور کند و میدانم که یکی از اتباع تو اوسف وازیسوویچ<sup>(۱)</sup> بآنجار رسیده و خود را فرستاده تو قلم داده است تا بنام تو پیشنهادهای دوستی بمن بکند ، خدمتگذار من ژوبر در مأموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد . از آنجا به بغداد خواهد رفت و آنجا روسو ، یکی از مأمورین با وفای من راهنمای او خواهد شد و سفارشهای لازم را باو خواهد کرد تا بدربار تو برسد . بمحض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هیچ مانعی نیست

که باقی و برقرار بماند.

تمام ملل نیازمند یکدیگرند مردم مشرق زمین جرئت و هوش دارند، ولی نادانی از بعضی صنایع و اعمال از نظامات که باعث افزونی قوت و فعالیت قشون است ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان میدهد. دولت مقتدر چین سه بار در تصرف آمده است و امروز حکمران آن يك ملت جنوبیست و خود چشم خویش می بیند، چگونگی انگلستان که يك ملت غربیست و در میان ما در عداد آن ملیت که جمعیت آن کمتر و قلمرو آن تنگتر است معذالک تمام دول هندوستان را می لرزاند.

تو بمن آگاهی خواهی داد که چه میخواهی و ما روابط دوستی و تجارت را که سابقاً در میان مملکت مان بوده است تجدید خواهیم کرد. ما بایکدیگر هم دست خواهیم شد که مال خویش را مقتدرتر و ممولتر و سعادت مندتر کنیم. من از تو خواهش دارم خدمتگذار با وفائی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرائی کنی و یاری خدای و سلطنت طولانی و مفتخر و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم .

در قصر امپراطوری توپلری در تاریخ ۲۷ پلوویوز (۱) سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد. (۲)

در بار فتح ملیشاه مدتها بود آرزوی چنین روزی را داشت که با نماینده، خصوص شخص اول فرانسه مستقیماً داخل مذاکره شود و امیدوار بود بلکه بتواند ایالات از دست رفته قفقاز را مجدداً جزء قلمرو پادشاهی خود گرداند، از معاهده با انگلیسها خیلی سخت افسرده خاطر بود چونکه امید داشت انگلیسها با اتحادی که با ایران داشتند روسها را از قفقاز اخراج خواهند نمود ولی جوابهایی که به محمد نبی خان فرستاده فتحعلی شاه داده بودند شاه ایران را بکلی از کمک انگلیسها مأیوس نموده بود .

با اینکه انگلیسها در این هنگام نهایت اتحاد و صمیمیت را با روسها داشتند

(1) Pluviose

(۲) مجله شرقی، شماره سوم دوره اول، اسفندماه ۱۳۰۹ (صفحه ۱۳۷)

و بدون مشورت آنها در قاره اروپا قدمی برنمیداشتند با این حال در مقابل تقاضاهای فتحعلی شاه پیشنهاد نمودند اگر شاه ایران بخواهد که دولت انگلستان با ایران همراهی کند میبایست جزیره هرمز، بنادر بحر خزر و بندر بوشهر را در خلیج فارس به تصرف دولت انگلستان بدهد<sup>(۱)</sup> البته تمام اینها بهانه و نیرنگهای سیاسی بود چونکه دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نمیشد بخواهش های فتحعلی شاه اعتناء کند.

خلاصه حضور ژوبر در طهران روح تازه بقلب افسرده فتحعلی شاه دمید و زمینه اتحاد محکمی بین دولتین ایران و فرانسه طرح ریزی شد. در نتیجه معاهده ذیل در تاریخ ۴ مه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) در فین کن اشتاین<sup>(۱)</sup> بامضای ناپلئون رسید.

میو ژوبر را با عزت و احترام تمام با تفاق میرزا محمد رضاخان بیکری یکی قزوین و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا بعنوان سفیر فوق العاده از راه استانبول روانه دربار ناپلئون نمودند.

این است سواد آن عهدنامه معروف :

## عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلیشاه

بتاریخ چهارم ماه مه ۱۸۵۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲)

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و پادشاه ایران برای تحکیم روابط دوستانه و عقد معاهده اتحاد اشخاص ذیل را نامزد مینمایند :

(۱) یادداشت های ژنرال ( ترهزل Trezel ) از انتشارات اداره شورای نظام



از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای هوگ بر نارماره (۱)  
وزیر مملکتی و حامل حمایل لژیون دونور و دارای نشان سن هوبر (۲) از مملکت  
باویر و نشان وفا از مملکت باد (۳)

از طرف پادشاه ایران عالی جناب فخرت نصاب میرزا محمد رضاخان سفیر  
فوق العاده و بیگلر بیگی و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا .  
و ایشان بعد از ارائه و مبادله اعتبار نامه های خود در باب مواد ذیل توافق  
حاصل کردند :

ماده اول - بین اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت  
پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

ماده دوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال ممالک  
حاضر اعلیحضرت پادشاه ایران را ضمانت مینماید .

ماده سوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را  
حقاً متعلق با اعلیحضرت پادشاه ایران میدانند .

ماده چهارم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشود  
که تمامی مساعی خود را در مجبور ساختن روسها به تخلیه گرجستان و خاک ایران  
صرف نماید و برای تحصیل این نتیجه در بستن عهدنامه صلح مداخله کند. تخلیه  
این اراضی همه وقت منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنایت او خواهد بود.

ماده پنجم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران  
یک نفر سفیر فوق العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت .

ماده ششم - چون اعلیحضرت پادشاه ایران هایل است که پیاده نظام و توپخانه  
و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور  
فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشود که توپهای صحرائی و تفنگها و سر نیزه هائی

(1) Maréchal Hugues Bernard - Maret

(2) St Hubert (3) Bade

که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارك نماید و قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد .

**ماده هفتم -** اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بر عهده بگیرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندسی و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق اصول فنی نظام اروپائی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد .

**ماده هشتم -** اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد میشود که جمیع روابط سیاسی و تجارتي را با انگلیس قطع نموده بدولت مشارالیه فوراً اعلان جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند . بنا بر این اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میکند که وزیر مختاری را که به بمبئی فرستاده احضار نماید و قونسولها و نمایندگان و سایر عمال که پائی انگلیسی مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محلهای خود خارج سازد و تمام مال التجاره های انگلیسی را ضبط کرده در قطع هر نوع ارتباط با انگلیسها چه در خشکی و چه در دریا بممالک خود حکم اکید صادر نماید و از قبول هر وزیر مختار یا سفیر یا عاملی که در ضمن جنگ از طرف این دولت بیاید استنکاف ورزد .

**ماده نهم -** در هر جنگی که انگلیس و روسیه بر ضد ایران و فرانسه متحد شوند فرانسه و ایران هم به همین وضع بر ضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را با اطلاع دیگری رسانید متحداً بر ضد دشمن مشترك بچنگ قیام خواهند نمود ، از آن پس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتي بر طبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد .

**ماده دهم -** اعلیحضرت پادشاه ایران تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا افاعنه و سکه دیگر قندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راهی بمساکن ایشان باز کرد لشکر بر ضد متصرفات انگلیس در هند بفرستد .

**ماده یازدهم** - در صورتیکه از قوای بحری فرانسه يك دسته جہازات به خلیج فارس و بنادر متعلق باعلیحضرت پادشاه ایران بیاید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج الیه باشد فراهم خواهد نمود .

**ماده دوازدهم** - اگر اراده اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله به متصرفات انگلیس درهند بفرستادن قشون از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا است بایشان راه عبور از مملکت خود خواهد داد. اگر این مسئله عملی شد دولتین قبلاً قرارداد مخصوصی خواهند بست و راهبراکه قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسائل حمل و نقل که برای ایشان لازم میشود و قوای کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد .

**ماده سیزدهم** - هر چه از لوازم و مایحتاج در ایران بلشکریان بری و قوای بحری داده شود در تعقیب مواد سابق این معاهده بقیمتی که در مملکت فرانسه باهالی واکذار و محسوب میشود بحساب آورده خواهد شد.

**ماده چهاردهم** - مقررات ماده دوازدهم مذکور در فوق فقط شامل فرانسه است بنابراین حقوق مذکور نباید با انعقاد معاهدات دیگر بانگلیس یا روس واکذار شود .

**ماده پانزدهم** - برای استفاده طرفین يك معاهده تجارتي نیز در تهران منعقد خواهد گردید .

**ماده شانزدهم** - این معاهده بعد از چهار ماه از تاریخ امروز در تهران بامضاء و تصویب خواهد رسید .

در اردوی امپراطوری در فین کن اشتاین، بتاريخ چهارم ماه مه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) منعقد و امضاء گردید .

محل امضاء هوک - بی - ماره . محل امضاء سفیر ایران، سواد مطابق اصل است.

وزیر روابط خارجه

ش . م . م . تالی ران امیر بنوان<sup>(۱)</sup>

بعد از امضای معاهده فوق بین دولتین ایران و فرانسه ، ناپلئون تصمیم گرفت يك صاحب منصب ارشد با عده صاحب منصبان قشون و سواره و توپخانه و مهندسی بدر بار ایران بفرستد، این بود که جنرال گاردان که یکی از معتمدین شخص امپراطور بود باین سمت تعیین گردید .  
دستوری که دوز بعد از امضای عهدنامه بقلم خود ناپلئون برای ژنرال مذکور نوشته شده ذیلا درج میشود :

## تعلیمات ناپلئون جهت سر تیپ گاردان

از اردو گاه فین کن اثناین بتاریخ دهم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲) هجری قمری .

آقای سر تیپ گاردان باید باسرع اوقات ممکنه بایران برسد و پانزده روز پس از ورود قاصدی ویکماه بعد یکی از صاحب منصبان همراه خود را به فرانسه روانه نماید .

در موقع عبور از استانبول باید کمال احتیاط و مراقبت را رعایت کند تا مکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه و مکاتبات وزیر روابط خارجه با اوبسرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله عمال باب عالی صورت یابد هر هشت روز به هشت روز داپرتهای خود را بفرستد .

تمام مراسلات بهر درجه از اهمیت که باشد چه بعنوان وزیر روابط خارجه چه بعنوان سر تیپ سباستیانی<sup>(۲)</sup> باید بر مز نوشته شود .

(۱) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۲۶) - در تاریخ قاجاریه نیز جزء وقایع سال ۱۲۵۶ سواد این عهدنامه ضبط شده است .

(۲) سفیر فرانسه در قسطنطنیه (General Sébastiani)

در نوشتن را پرت‌های اولی مخصوصاً باید این نکته را رعایت کرد که سروکار با مملکتی است که راجع بآن هیچ نوع اطلاعات صحیحی در دست نیست، در صورتیکه شناختن آن در این حین از لوازم است. تحقیق جغرافیایی و شرح سرزمین و سواحل و جمعیت و امور مالی و اوضاع نظامی جزء بجزء از وظایف اولیه آقای سرتیپ گاردان است و او باید در مراسلات خود از این مسائل بدقت و تفصیل بحث و راجع بآن‌ها کتب چند تألیف کند.

ایران روس را دشمن حقیقی خود میدانند چه روسها گرجستان را ضبط کرده و بهترین ایالات آن را طرف تهدید قرار داده‌اند، سلسله سلطنتی قاجار را برسمیت نشناخته و از بدو تأسیس با این سلسله در جنگ بودند، آقای سرتیپ گاردان باید تمام این خصومتها را بیاد ایرانیها بیاورد و آتش دشمنی بین ایشان و روسها را دامن بزند و مردم ایرانرا بمجاهدات بسیار و بقیام‌های دیگر تحریک کند.

آقای سرتیپ گاردان باید بایرانیها، در عملیات نظامی تمام تعلیماتی را که به تجربه یافته بیاموزد و در این مرحله به شاهزاده عباس میرزا فرماتده و معتمد علیه قشون دست اتحاد دهد. باید ایران در سرحدات روسیه به تعرض شدید مشغول شود و از این موقع که روسها بعزت فرستادن يك قسمت از قوای خود بآروپا قوای اردوی قفقاز را ضعیف کرده‌اند استفاده نماید و با قشون و تبلیغات ولایاتی را که روسها منتزع نموده‌اند پس بگیرد.

مقام روسها در گرجستان که آخرین پادشاه آن را بواگذاری مملکت خود به امپراطور روسیه وادار کرده‌اند مستحکم نیست و مردم آن چنین بنظر میرسد که روزگار تسلط ایرانرا بحسرت یاد میکنند، بعلاوه سلسله جبالی که سرحد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب میشود در شمال گرجستان قرار دارد و ایران نباید بگذارد که روسیه جمیع معا بر این جبال را بتصرف خود بگیرد.

آقای سرتیپ گاردان باید بجهت وافی و بنول دارد که ایران و عثمانی تا حدیکه ممکن است در عملیات نظامی بین دریای خزر و بحر سیاه بر علیه روسها بتوافق هم قد

بردارند زیرا که نفع هر دو مملکت یکی است و روسیه بعلت وسعت بیابانها و اراضی منجمده مملکت خود چشم طمع با اراضی حاصلخیز و خوش آب و هوای همسایگان جنوبی دوخته و آنها را در معرض تهدید قرار داده است .

اما ایران با اختصاص نفی دیگر نیز دارد که باید به تنهایی بدفاع از آن قیام نماید و آن گرفتن جلوی پیشرفت انگلیسها است در هندوستان .

ایران امروزه مابین روسیه و متصرفات انگلیس در فشار است . هر قدر دامنه این متصرفات بحدود ایران نزدیکتر شود باید ترس ایران از توسعه عاجل آن زیادتر گردد و اگر از امروز بفرنگ جلوی گیری از این خطر نیفتد و بازار انگلیس پردازد و فرانسویان در عملیات خصمانه بر ضد آن دولت مساعدت نمایند روزی خواهد رسید که آن نیز مثل شمال هندوستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد . فرانسه بممکنات ایران بدو نظر مینگرد ، از یک طرف آنرا دشمن طبیعی روسیه میداند و از طرفی دیگر سرزمین آنرا وسیله و راهی برای لشکر کشی بهند می شمارد و به همین دو نظر عده کثیری صاحب منصب مهندسی و توپخانه همراه سر تیب گاردان میفرستد و ایشانرا بعنوان سفارت مأمور در بار طهران میکند .

این صاحبمنصبان برای آن فرستاده شده اند که قوای نظامی ایران را در مقابل روسها مهیب تر کنند و در باره موانع اردو کشی بهند و راهی را که باید یا از طریق حلب و یا یکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود تحقیق کنند و بجمع آوری اطلاعات و تألیف رساله های پردازند .

چنین در نظر گرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهند از راه حلب به ایران بیایند باید با حلب رضامندی باب عالی به بندر اسکندرون پیاده شوند و در صورت اختیار راه دریا از دماغه جنوبی افریقا بگذرند و در مدخل خلیج فارس پیاده شوند .

در هر دو صورت لازم است راهبرای که قشون باید از محل پیاده شدن تا هندوستان به پیماید اطلاع داد و مشکلات آنرا معین نمود و گفت که در این راه وسائل نقلیه کافی موجود است یا نه و این وسائل از چه نوعی است ، آیا توپخانه

را میتوان در این اراضی حمل کرد یا نه و اگر هوایی برای مقاصد درپیش است راه غلبه بر آنها چیست ، یا چگونه احتراز از آنها ممکن است و آذوقه و آب بحد کفایت وجود دارد یا نه ؟

در صورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب افریقا بنادریکه برای پیاده کردن قشون مناسب است کدامها است و از آن میان کدام بنادر برای ورود کشتیهائی که دارای سه پل و هشتاد توپ یا هفتاد و چهار توپ باشند مناسبند و در کدامها میتوان توپسوار کرد و کشتیها را از خطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاهداشت و در کدام يك از آنها میشود با پرداخت پول آب و آذوقه بدست آورد . تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه بحد کافی بدست می آید یا نه نیز از واجبات است .

اگر آقای سرتیپ گاردان تنها بود بهیچ يك از این سئوالات نمیتوانست جواب دهد .

چه در همین اروپا می بینم اطلاعاتی که مردم بومی آلمان از مملکت خود بما داده اند همیشه غلط است و بهیچوجه قابل فهم و استفاده نیست .

اما سرتیپ گاردان در زیر دست خود چند نفر از مهندسين نظامی و بحری و صاحب منصبان توپخانه دارد که میتوانند راهها را طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنادرايران را چه در خلیج فارس و چه در دریای مازندران تحت دقت بیاورند و از آنها نقشهها برداشته برای او اطلاعاتی فراهم نمایند و او میتواند پس از چهار ماه اقامت در ایران از روی آنها راجع بموضوعات مختلفه یادداشت های مفصلی تهیه کرده بفرانسه ارسال دارد. در فرستادن مراسلات و یادداشت ها باید مواظب بود و از آنها همیشه دو نسخه فرستاد تا اگر بچاپاری در عرض راه صدمه ای برسد این اطلاعات ذی قیمت بکلی از میان نرود .

این صاحب منصبان نیز باید ایرانیان را از وجود خود متمتع ساخته نسق نظام اروپائی و ساختن استحکامات جدید را برای حفظ قلاع ایران به ایشان بیاموزند . بارعایت و اجرای این دستورها دوماه منظور عمده ما عملی خواهد شد ، چه از

طرفی ایران مهیب تر از سابق در جلوی روسیه ظاهر میشود و از طرفی دیگر وسائل عبور از آن مملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید . این بود آنچه بقسمت نظامی ارتباط داشت ، اما راجع بقسمت سیاسی ، سر تیپ گاردان مجاز است که برای فرستان تفنگ مرزدار و توپ و يك عدد كافی صاحب منصب عالی رتبه و صاحب منصب جزء برای تشکیل يك هیئت ۱۲۰۰۰ نفری در ایران قرار دادهای لازم با این دولت منعقد نماید .

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند و پرداخت آن باید در قرارداد قید شود .

اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری بدریافت پانصد و ششصد هزار فرانک ندارد بلکه میخواهد اطمینان حاصل کند که دولت ایران آنها را بهتر به صرف برساند و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرعی میشود تا اینکه آنها را مجاناً باو واگذارند ، بعلاوه پرداختن وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکار بردن آنها را دارد .

این صاحب منصبان و اسلحه بهمراهی يك دسته جهازات سلطنتی بایران فرستاده خواهند شد . در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأدیة قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن آذوقه از قبیل نان خشك و برنج و گاو و غیره . تفریح نمود و آنها را همراه کشتی هائی که اسلحه و صاحب منصبان را می آورند روانه داشت .

میزان اسلحه ای را که فرستادن آنها در قرارداد قید میشود تا حد ۱۰۰۰۰ قبضه تفنگ و سی عراده توپ صحرائی میتوان بالا برد . ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه آنها که با سر تیپ گاردان همراهند و چه آنها که بعد فرستاده میشوند باید در قرارداد تصریح شود .

اعلیحضرت حقوقی را که این صاحب منصبان در فرانسه میگیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی دولت ایران هم باید مدد معاشی که برای هر اروپائی دور از وطن لازم است بایشان بپردازد . اگر جنگ با روسیه ادامه پیدا کند و ایران



مایل باشد و سرتیب گاردان هم بعد از اطلاع کامل بر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتش بار توپخانه جهت کمک قشون ایران بفرستد سرتیب گاردان میتواند یا آن موافقت نماید و اعنحضرت نیز آنرا قبول خواهند داشت .

البته وزیرمختار فوقالعاده فرانسه از اوضاع کاملاً مسبوق است و میداند که فقط بوسیله کمال دقت درحفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب لنگر گاههای کشتی ها است که فرستادن سفاین جنگی و کمک دادن بایران ممکن میشود . در صورتیکه خیال فرستادن ۲۵۰۰۰ سپاهی فرانسوی به ایران قدرت بگیرد لازم است قبلاً معلوم شود که ایران تا چه حد میتواند مدد همراه این قشون نماید ، مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتیها و راههایی که آید طی شود و سیورسات و آب لازم را باید بخوبی معین نمود و فصلی را که از سول دیگر برای سفر خشکی مناسب تر است قبد کرد .

مأموریت سرتیب گاردان بانجام این اوامر خاتمه نمی یابد بلکه باید شخص او با قبیلۀ ماهراتا مربوط شود و با علی حد امکان اطلاع بدست بیاورد که در صورت حمله بهند چه مندها ممکن است در آن سرزمین بما برسد .

اوضاع این شبه جزیره بقدری در عرض این ده سال اخیر تغییر یافته که حال امروزه آن بر مردم اروپا تقریباً پوشیده است ، البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع آوری و هر قسم ارتباطی که حاصل شود بی نهایت مفید است . در مرحله آخر سرتیب گاردان نباید فراموش کند که منظور عمده ما عقد اتحاد منثی است بین فرانسه و باب عالی و ایران و باز کردن راهی بهندوستان و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه اگر در اجرای این منظور اخیر ممکن میشود بحدود مغولستان نیز دست اندازی کرد بسیار خوب بود . چه در این صورت روسیه گرفتار سرحدات خود میگردد و ما دیریا زود ثمره اقداماتی را که مشغول زمینہ سازی آن هستیم در اروپا بر میداشتیم .

آقای سرتیب گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ماچه موادی فراهم دارد و از مصنوعات ما چه مناعهایی در آنجا بفروش میرود و درعرض از آنها

چه اجناسی میتوان گرفت. آقای سر تیب مجاز است که با ایران معاهده‌ای تجارتمی در زمینه معاهدات سال ۱۷۵۸ (مطابق ۱۱۲۵ هجری) و ۱۷۱۵ (مطابق ۱۱۲۷ هجری) ببندد، با ایل دو فرانس<sup>(۱)</sup> نیز باید در مکاتبه باشد و سعی کند که بازار تجارت آن رواج یابد. بشکلی که این جزیره در طریق تجارتمی فرانسه با حلیج فارس نخستین لنگرگاه شود.

محل امضای ناپلئون<sup>(۱)</sup>

هنوز جنرال گاردان نصف راه مسافرت خود را نپیموده بود که بین فرانسه و روس جنگ در گرفت و قشون روس شکست خورد و در نتیجه روابط ما بین ناپلئون و الکساندر اصلاح شد. این جنگ یکی از جنگهای معروف ناپلئون میباشد که موسوم بجنگ ایلو<sup>(۲)</sup> شد و معاهده‌ای بین دو امپراطور منعقد گردید که معروف بمعاهده تیلست<sup>(۴)</sup> میباشد. من بعدها در باب این معاهده بیشتر صحبت خواهم نمود، در این جا فقط اشاره‌ای نموده رد می‌شوم.

اولین ملاقات و برخورد این دو امپراطور خیلی صمیمانه بوده، در این ملاقات که در وسط رودخانه معروف نیمن<sup>(۵)</sup> واقع شد تمام اختلافات بین دولتین روس و فرانسه برطرف گردید و تمام مسائل مهمه آن روز بین دو امپراطور دوستانه حل و عقد شد و در ظاهر هر دو امپراطور نیات صلح طلبانه خودشانرا اعلام نمودند، ناپلئون واسطه صلح بین روس و عثمانی شد، امپراطور روس واسطه صلح بین فرانسه و انگلستان گردید و بعالمیان چنین وانمود کردند که پس از این دیگر صلح و صفا بین دول اروپا ثابت و برقرار خواهد گردید.

اما راجع به موضوع ایران در ظاهر چیزی گفته نشد ولی در باطن طبق

(1) Ile de France.

(۲) مأموریت جنرال گاردان در ایران، از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۲۱-۲۷)  
در کتاب موسوم به: - (En Asie Centrale, Par Napoléon Ney) - در آسیای مرکزی تألیف ناپلئون نی (در خاتمه این کتاب نیز سواد دستور ناپلئون به گاردان مندرج است) (پاریس ۱۸۸۸)

(3) Eylou

(4) Tilsit

(5) Niemen

قراری که داده شد ناپلئون قبول نمود که ایران نصیب دولت روس گردد چه او تصور مینمود ایران در تحت نفوذ دولت روس باشد بمراتب برای فرانسه بهتر خواهد بود چونکه ممکن است دولت روس در آینده يك دوست با وفای ناپلئون و فرانسه باشد ولی اگر در دست دولت انگلیس افتد دیگر هیچ استفاده سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس دشمن اصلاح ناپذیر دولت فرانسه است.

این موضوع را کنت دسرسی<sup>(۱)</sup> که در سال ۱۸۳۹ میلادی از جانب دولت فرانسه در دربار ایران سمت وزیر مختاری داشت در صفحه ۶ کتاب خود موسوم به لاپرس خوب توضیح داده است.

وقتیکه انسان معاهده فین کن اشتاین را با دستوری که ناپلئون بجنرال گاردان داده مطالعه میکند امیدوار میشود که برای ایران یخت و اقبال رو آور شده عنقریب ملت ایران نیز بسعادت ابدی نایل خواهد گردید و دوماه بعد که موقع عمل و آزمایش این گفتار و عهد و پیمان پیش میآید مشاهده میشود همان طور که انگلیسها برای جلب منافع خودشان ایران را تسلیم روسها نموده بودند فرانسه نیز به نمایندگی ناپلئون برای جلب منافع خود ایران را بر روسها واگذار میکند. شاید در حسن نیت اولیه ناپلئون تردیدی نباشد که برای اینکه بحریف پرزور خود غلبه کند مساعدت با ایران و احیای روح سلحشوری ملت آنرا تصمیم گرفته باشد ولی باید گفت: «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.»

در هر حال معاهده تیلسیت بسیاست شرقی ناپلئون خاتمه داد و او را از حمله به هندوستان ظاهراً منصرف نمود و معلوم است که دیگر ناپلئون علاقه‌ای نسبت بدولت عثمانی و دولت ایران نشان نمیدهد، با آنکه قبل از این واقعه نهایت درجه علاقه خود را نسبت بدولت عثمانی نشان میداد و در مجالس و محافل مأمور آن دولت را اعزاز و اکرام مینمود ولی پس از معاهده تیلسیت، عثمانی و ایران هر دو از آن اعتبار اولیه افتادند و **عسکرخان افشار** سفیر فوق العاده فتحعلی شاه که حامل شمشیرهای

(1) Comte de Sercey. (La Perse 1839-1840)

امیر تیمور گورگانی و نادرشاه افشار برای ناپلئون بود دیگر مورد توجه نگردید و پس از چندی توقف در پاریس فقط سلام خشک و خالی ناپلئون را به فتحعلی شاه حامل گردید و نماینده دولت عثمانی نیز مدت‌ها در پاریس سرگردان بود و بعد مرخص شده به عثمانی مراجعت نمود.

## ژنرال گاردان در ایران

ژنرال گاردان با همراهان در اواسط دسامبر ۱۸۰۷ (مطابق اوائل شوال ۱۲۲۲) بظهران رسیدند و از طرف شاه و اولیای دولت پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد ولی قبل از رسیدن گاردان بظهران نقشه شرقی ناپلئون عوض شده بود، گاردان و همراهان او بی تکلیف بودند و نمیدانستند چه بکنند. با اینکه در قسمت‌های دیگر مانند تهیه یک عده پیاده نظام و ریختن چند عراده توپ و ساختن چند قلعه متین و محکم خدمات شایانی نمودند ولی برای آن مأموریت اصلی که عبارت از کمک مادی و معنوی برای اخراج روسها از گرجستان و قفقاز بود اقدامی بعمل نیامد و حتی در جنگ‌های قفقاز نیز صاحب منصبان فرانسوی دخالت نکردند چونکه قبلاً با آنها امر شده بود دخالت نکنند.

در این موقع روسها بکلی قارغ بال بودند، جنگ با عثمانی بوساطت ناپلئون فعلاً متار که شده بود و از خطرات ناپلئون نیز ایمن بودند، فقط جنگی که برای روسها باقی ماند همان جنگ با دولت ایران بود آن‌هم در یک چنین موقع برای آنها هیچ اشکالی نداشت و بسهولت میتوانستند قشونهای بی نظم و ترتیب و بدون اسلحه ایرانرا درهم بشکنند توقف ژنرال گاردان در ایران بیش از یکسال طول کشید و در این مدت دربار ایران همه را در انتظار بود که روسها را ناپلئون یا بصلح و یا بفشار از قفقاز و گرجستان بیرون خواهد نمود.

در این اواخر<sup>(۱)</sup> علاوه بر کتاب (مأموریت ژنرال گاردان در ایران) که قبلاً

(۱) منظور سال ۱۳۱۰ شمسی است.

بدان اشاره گردید کتاب نفیس دیگری نیز تحت عنوان (یادداشت‌های ژنرال ترمزل فرستاده ناپلئون به هندوستان) بهمت اداره شورای عالی نظام بزرگوار طبع آراسته گردیده است، این دو جلد کتاب حاوی تمام وقایع میسیون‌های فرانسه است که در سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۹ بایران اعزام شده‌اند.

الحق صاحب‌منصبان فرانسوی در ایران خوب کار کردند و خدمات عمده بدولت ایران نمودند اما از آنجائیکه دربار فتحعلیشاه بی‌اطلاع و درباریان اکثر مردمان طماع و حریص بودند و از طرف دیگر دسایس روزافزون انگلیسها در ایران و علل بی‌شمار دیگر که مهمترین آنها تغییر عقیده خود ناپلئون نسبت به سیاست شرق بوده همه دست بهم داده ژنرال گاردان و سایر صاحب‌منصبان را که همه مردمان لایق و قابل بودند دل سرد و مایوس نمود<sup>(۱)</sup> بالاخره دربار ایران عنذر آنها را خواست و از ایران خارج شدند. بدون تردید باید گفت که سیاست اروپا بیش از دسایس شرقی در اخراج فرانسوی‌ها از ایران دخالت داشت.

ژنرال ترمزل مینویسد: «عیب کلمی اعیان ایران که بر طرف کردن آن مشکل مینماید حرص ایشان است، پول در این مملکت معبود ملی است، بهترین طرحها اگر اندک معارضه با منفعت فلان وزیر داشته باشد زیر پا میرود.»<sup>(۲)</sup>

ژنرال گاردان مینویسد: «مردم اینجا همه فوق‌العاده پول پرستند»<sup>(۳)</sup> در هر حال معاهده تیلسیت و ایجاد صمیمیت و یگانگی ظاهری بین ناپلئون و الکساندر اول روسیه ایران و عثمانی را از آن مقام ارجمندی که در نزد ناپلئون دارا شده بودند پائین آورد و بعلاوه برای ناپلئون گرفتاریهای دیگر هم پیش آمد که فکر مساعدت بایران و عثمانی را شاید برای همیشه از خاطر خود بیرون کرد. باید در اینجا باین حقیقت تلخ هم اعتراف نمود و گفت که نه دربار عثمانی و

(۱) در موقع ورود بایران صاحب‌منصبان فرانسه ارزیابی عدهٔ انکلیسها که در آن تاریخ در تهران و سایر نقاط ایران حضور داشتند تعجب نمودند. (تاریخ ناپلئون تألیف منشی مخصوص او بوزین صفحه ۴۳۶)

(۲) یادداشت‌های ژنرال ترمزل (صفحه ۶۳)

(۳) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۵۵)

نه دربار ایران هیچ يك آن لياقت و استعداد را نشان ندادند که خودشان را شایسته دوستی با فرانسه معرفی کنند. در این هم تردید نیست که راپرت‌های متوالی مأمورین ناپلئون این دربارهای آسیائی را آن طرزى که بودند به ناپلئون معرفی نمود .

باری ورود سرچارلورددجونس<sup>(۱)</sup> بپندر بوشهر و رضایت دربار فتحعلیشاه از آمدن او و تهیه زمینۀ آوردن او بتهران صاحب منصبان فرانسوی را بیش از پیش از دربارشاه ایران مأیوس نمود و بالاخره مصمم شده اند بدون اخذ اجازه از ناپلئون از ایران خارج شده و باوطن خود مراجعت نمایند.

ژنرال گاردان و صاحب‌منصبان فرانسه قبل از ورود سرچارلورددجونس یعنی در ۱۳ ماه فوریه ۱۸۵۹ از طهران عزیمت نمودند و از راه تبریز و قفقاز بطرف اروپا رهسپار شدند<sup>(۲)</sup> و سرچارلورددجونس در ۱۴ فوریه ۱۸۵۹ روز بعد از حرکت صاحب منصبان فرانسه بطهران وارد گردید. <sup>(۳)</sup>

www.CheBayadKard.com

### (1) Sir Harford Jones

(۲) ناپلئون از حرکت ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متعیر شد . ( ترمزل

صفحه ۱۵۸ )

(۳) در ۱۵ ثانویه همین سال معاهده بین دولتین انگلیس و عثمانی برقرار گردید.

# فصل چهارم

## معاهده تیلسیت و اثرات آن در آسیا و اروپا

فتوحات ناپلئون در پروس شرقی، شکست روسها و معاهده تیلسیت برای انگلیسها حکم یک صاعقه را داشت و آنها را فوراً بخطر آتیه امپراطوری انگلستان متوجه نمود. در لندن و کلکته سیاسیون انگلیسی یک مرتبه بخیال افتادند و گفتند: «باید یک کاری کرده و آن کار عبارت از این بود که مجدداً دربار طهران را بهرقیمتی شده بطرف انگلستان جلب نمایند.»<sup>(۱)</sup> ولی دربار ایران این بار در تحت نفوذ ناپلئون قرار گرفته بود و مانند ژنرال گاردان مردی سیاسی و نظامی، در طهران با یک عده صاحب منصبان آزموده فرانسه مشغول تعلیم قنون نظامی اروپا بقشون شاهنشاه ایران بودند و قلاع و سرحدات آنرا محکم میکردند.

در این تاریخ در اروپا پس از جنگ سختی که پیش از چند روز طول نکشید ناپلئون و الکساندر در وسط رودخانه نیمن یکدیگر را برادر وار در آغوش گرفتند. این دیگر بزرگترین خطری بود که برای انگلستان پیش آمد و هرگاه اندکی غفلت میشد ضررهای مادی و معنوی آن برای دولت انگلستان جبران ناپذیر بود.

همین موقع است که قرار حمله به هندوستان بین دو امپراطور معظم آن روز

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان (جلد اول صفحه ۵)

قطع و فصل شد که قشون دولتین در ایران بهم پیوسته باتفاق قشون ایران بپند بروند. لوسین بناپارت<sup>(۱)</sup> برادر امپراطور فرانسه برای نمایندگی مقیم دربار طهران معین گردید و هر دو امپراطور در این عقیده متفق شدند که در بهار آینده به متصرفات هندوستان انگلیس حمله کنند

اما در این موقع هم دربار لندن و هم حکومت هندوستان هر دو از خواب غفلت بیدار شدند زیرا در این مدت تصور میشد که دیگر ایران از منطقه مبارزه اروپا خارج است حال دیگر نه دربار لندن و نه حکومت هندوستان هیچ یک نمیتوانستند از نزدیک شدن به ایران خود داری کنند چونکه دو دولت مقتدر اروپائی بایک قوه آهنین مصمم بودند بمتصرفات آسیائی انگلستان حمله کنند و داشتند نفوذ و نیرنگهای سیاسی خودشان را در دربارهای ممالک آسیائی بسط میدادند. در این تاریخ لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان نظر به خطراتی که از طرف ناپلئون و هم عهدهای او متوجه انگلستان شده بود از دربار لندن دستور داشت که با سلاطین یومی هندوستان بامدارا و مسالمت رفتار نماید و سعی کند هیچ نوع اختلافی در خود هندوستان پیش نیاید که باعث ضعف قدرت و نفوذ انگلستان گردد.

اما سیاست و اوضاع درهم و برهم آن روز اروپا او را مجبور نمود بسرحدات هندوستان هم متوجه شود. لرد مذکور ملاحظه مینمود که خطر هندوستان از شمال آن مملکت است و دسائس ناپلئون و الکساندر از آن طرف فقط میتواند زیان آور باشد و ممکن است یک قشون نیرومند فرانسه در تحت فرماندهی یکی از مارشال های ناپلئون از ساحل رود سند تا کنار رود گنگ عزمیت و آنجا را تصرف نماید.

اتحاد ناپلئون و الکساندر برای اضمحلال و فناي امپراطوری انگلستان در شرق بود. دولت ایران نیز از این اتحاد امیدواری داشت و یقین میکرد ناپلئون طوری خواهد کرد که ایالات قفقاز و گرجستان مجدداً بایران برگردد. در اینصورت

(1) Lucien Bonaparte



ممکن بود بین روس و ایران نیز اتحاد و دوستی برقرار گردد، آنوقت خطر هند بر مراتب نزدیکتر میشد، بنابراین جهت اینکه بتوان جلو این سیل عظیم را مسدود نمود لازم بود نمایندگان مختاری بممالک آسیائی بین سرحدات هندوستان و روسیه اعزام نمود و آنها را بهر عنوان و وسیله که بتوان بکار برد بادولت انگلیس همراه کرد.

تجربه بهترین استاد و معلم بشر میباشد، در سالهای اخیر قرن گذشته تجربه نشان داده بود که چگونه اقدامات حکومت هندوستان خطر افغانستان را از سر حکومت هندوستان انگلیس رفع نمود و زمان شاه افغان که اسباب وحشت هندوستان بود بادت دولت ایران عاجز و ذلیل گردید، اینک نیز موقع مناسبی بود که سلاطین این ممالک را بوسائلی که همیشه در ید قدرت انگلستان است بطرفداری انگلستان جلب نمایند و هند را از خطر نجات دهند. سیاسیون هندوستان چنین استدلال مینمودند: - مادر اول قرن نوزدهم برای حفظ هندوستان از خطر ناپلئون از یک طرف و خطر افغانستان از طرف دیگر کوشیدیم و یک اتحاد صمیمانه بین خود و ایران بر ضد هر دو خطر ایجاد نمودیم و موفق شدیم؛ اینک باید سیاست ما این باشد در حالی که سعی میکنیم روابط دوستانه خود را مجدداً با آن مملکت برقرار کنیم در همان حال هم بکوشیم خودمان را برای مقابله با آن آماده کنیم و ممالک افغانستان و سند را بر علیه آن مسلح نمائیم و سیخها را که دوستان صمیمی ما میباشند برای جنگ با ایران حاضر کنیم<sup>(۱)</sup>

این استدلال و منطق سیاسیون آنروز هندوستان بود و روی همین دلایل نیز عمل مینمودند. **سرجان ملکم** بار دیگر مأمورد دربار ایران گردید و یک اعتبار مالی فوق العاده نیز باوداده شد تا بهر طریقی که صلاح میداند بکار برد و دربار فتحعلی - شاه را جلب کند.

جنرال الفین استون<sup>(۱)</sup> مأمور دربار افغانستان شد که با شاه شجاع الملک نوه احمدخان درانی طرح اتحاد و دوستی بریزد، مأمور دیگری نیز موسوم به متکالف<sup>(۲)</sup> عازم مملکت سیخها شد و این سه مأمور سیاسی بطرف مقصد مأموریت خود عازم گردیدند که در موقع خودبه‌ریک اشاره خواهد شد، فعلا موضوع بر سر مأموریت سرجان ملکم است.

ملکم در بهار سال ۱۸۵۸ عازم خلیج فارس گردید، از آنطرف چنانکه گفته شد دربار لندن نیز بخطراتی که بدان اشاره گردید متوجه شده دیگر مجال درنگ نبود بنابراین باعجله وشتاب مأمور سیاسی مخصوصی مستقیماً بدربار طهران روانه نمود. اگرچه هر دو مأمور سیاسی يك منظور داشته‌ویک سیاست راتعقیب مینمودند ولی رفتار آنها در ایران نسبت بهم بقدری خصمانه بود که اسباب افتضاح شده و در انظار خودی و بیگانه خیلی غریب مینمود.

سرحار فورد جونس ازطرف دربار لندن در اپریل ۱۸۵۸ در همانموقع که سرجان ملکم داشت عازم ایران میگردد وارد بمبئی شد، ملکم رقیب دیگری در مقابل خوددید و این رقیب چون ازطرف دربار لندن مأمور بود بی‌شبهه اعتبار او در انظار ایرانیان افزون تر مینمود. در همان تاریخ ملکم به فرمانفرمای کل هندوستان نامه‌ای نوشته واز آمدن او اظهارنگرانی میکند و میگوید: «با اطلاعی که باخلاق سرحار فورد جونس دارم یقین دارم آن درجه احترام را که مقتضی چنین مأمور سیاسی میباشد در آن مملکت نخواهد داشت و نمیتواند نماینده شایسته ملی ما در ایران باشد، واصرار میکند که فرمانفرمای کل هندوستان از مأموریت او جلوگیری نماید.

فرمانفرمای کل هندوستان بانظریات سرجان ملکم موافقت نموده سرحار - فورد جونس را در بمبئی متوقف داشت تا نتیجه مأموریت ملکم معلوم گردد.

سرجان ملکم در دهم‌ماه مارس ۱۸۵۸ وارد بوشهر گردید، در هیجدهم همان

ماه راپرت میدهد:

من در همه جا با پذیرائی شایانی استقبال شدم و فوق العاده طرف توجه خاص و عام گشتم و بوسیله يك منبع مطلعی مسبوق شدم که ورود من در دربار شاهنشاه ایران هم تأثیر خوبی بخشیده و اسباب رضایت خاطر همایونی از این مسافرت من فراهم گشته است . پیشرفت فوق العاده‌ای که فرانسوی ها در مساعدت با ایران حاصل نموده‌اند و هر روز هم جلوتر میروند مرا وادار میکند که مأموریت خود را باسرع اوقات انجام دهم و من از کمپانی خود اطمینان کامل دارم . در هر حال من سعی نموده و خواهم فهمید مقام ما تا چه درجه است و چه باید بکنیم هر گاه من نتوانم دربار ایران را از خواب غفلت بیدار کنم اقلاً اسباب حسادت دوستان تازه آنها را فراهم خواهم نمود . فردا کاپیتان پاسلی<sup>(۱)</sup> را بدربار شاهنشاه ایران روانه خواهم نمود . ظاهراً حامل يك مراسله از جانب من پادشاه ایران است ولی در باطن تعلیمات دارد که تحقیقات عمیقی بکند، من مکتوبات خاطر خود را کاملاً باو تعلیم داده‌ام . هر گاه سواد آن را ملاحظه فرمائید موافقت خواهید فرمود که دستورهای ما موافق با اوضاع میباشد، من سعی نموده‌ام ملایمت و میانه روی را بایک روش مخصوص بدربار ایران توصیه کنم و عباراتی بکار برده‌ام که دربار شاه را عصبانی نخواهد کرد ولی آنها را از خطر نزدیک شدن بفرانسویها آگاه گردانیده‌ام . کاپیتان پاسلی در بیستم ماه جون بطهران خواهد رسید و در پانزدهم جولای من میتوانم يك اطلاعات رضایت بخش تری از موقیتهای او بشما بدهم،<sup>(۲)</sup>

در اینجا خوب پیداست که سر جان ملکم نسبت بعملیات خود خیلی خوشبین بوده ولی این نکته را فراموش نموده بود که دربار ایران و شهریار آن از انگلیسها درس بی‌مهری و نقض عهد آنها رنجیده خاطر بلکه ظنین شده بودند که چرا با داشتن يك عهدنامه تعرضی و دفاعی بین دولتین ایران و انگلیس در موقع حمله روسها همراهی نکردند، بهمین دلیل شهریار ایران از انگلیسها مأیوس بود و اینک نماینده سیاسی ناپلئون با عده زیادی صاحب منصبان لایق مشغول احیای قشون ایران بودند ، با

(1) Captain pasley .

(۲) جان ویلیام کی (جلداول صفحه ۵۷)

این حال آمدن ملکم بیوشهر با حسن ظنیکه شاه فرانسویها داشت چه تأثیری میتواندست در دربار طهران داشته باشد؟...

ملکم در این کاغذ که بشاه نوشته بود پیشنهاد کرده بود پادشاه ایران عذر فرانسویها را از دربار خود بخواهد و از نو بادولت انگلیس عقد دوستی و اتحاد ببیند ولی از آنطرف فرانسویها عملانشان میدادند چه خدماتی دارند پادشاه ایران انجام میدهند چیزی که ملکم را بیشتر امیدوار مینمود همراه داشتن پیشکشیهای فراوان جهت درباریان ایران بوده و یک اعتبار مالی بی اندازه زیاد برای پیش بردن سیاست دولت انگلیس، ولی در این هنگام هیچ يك مؤثر نشد چونکه وعدههای ناپلئون و عمال او در انظار ایرانیها بمراتب عالی تر و مفیدتر مینمود.

کاپیتان پاسلی نتوانست خود را بدربار ایران برساند و در شیراز از رفتن او بطهران جلوگیری نمودند و باو علناً اظهار داشتند هر گاه مطلبی دارد بفرمانفرمای فارس ابراز نماید و طبق دستوریکه از طهران رسید تعلیمات داده بودند که نمایندگان انگلیس را سرگرم کنند و از مطالب آنها اطلاع حاصل نمایند.

در مکتوبیکه کاپیتان پاسلی بملکم مینویسد گوید: « روابط فرانسویها با ایران فوق العاده محکم و مافوق آن است که ماتصور مینمائیم. دوستی آنها روی دشمنی با ما ایجاد شده و چنین بنظر میرسد که دوستی و مودت ایران با فرانسه روی يك شالوده محکمی گذاشته شده است که ما از باطن آن بکلی بی اطلاع میباشیم.»

مخالفت دولت ایران با ورود سرجان ملکم بخراک ایران و جلوگیری از فرستاده او که از شیراز فراتر نرود باعث رنجش سرجان ملکم گردید، بنابراین در ۱۲ ماه جولای بوشهر و خلیج فارس را ترك نموده و به کلکته مراجعت کرد تا پیش نهادهای خود را بفرمانفرمای کل هندوستان اطلاع دهد ولی کاپیتان پاسلی را بجای خود در بوشهر باقی گذاشت، پس از چندی او نیز مجبور شد به هندوستان مراجعت کند.

سرجان ملکم در این مسافرت قریب به بیست لک روپیه که معادل یکصد

سی و سه هزار لیره میباشد مصرف نمود<sup>(۱)</sup> و باین حال اجازه ورود بختک ایران باو داده نشد و در نهایت غیظ و غضب مراجعت نمود. باینکه دربار ایران نسبت بدوستی انگلیس اظهار میل مینمود با این حال نه بزور طلا و نه بوسیله نیرنگهای سیاسی انگلیسها نتوانستند نتیجه بگیرند زیرا که فرانسوی ها در دربار ایران قدرت و نفوذ فوق العاده بهمزده بودند و خدماتیکه انجام میدادند دربار شاه را مقنون کرده بود. صاحب منصبان ناپلئون قشون ایران را صمیمانه مقنون نظامی می آموختند، برای آنها توپهای صحرائی و قلعه کوب میریختند، قلاع و سرحدات ایران را محکم مینمودند و یک رشته قلاع سرحدی از روی اصول مهندسی نظامی در سرحدات شمالی میساختند و همه آنها را بامیل و شعف تمام برای دولت ایران انجام میدادند، این بود که در این تاریخ نهمهات ملکم و نه طلای خزانه هندوستان هیچ یک آن قدرت را نداشت که فرانسویها را از دربار ایران دور کند.

همینکه ملکم از مسافرت دست خالی خود مراجعت نمود لرده میتو فرمانفرمای هند حکم کرد اینک نوبت سرچار فورده جونس میباشد که بایران رفته بخت خود را بیازماید و امر شد بدون تأخیر حرکت کند ولی کاپیتان ملکم باز رأی فرمانفرمای هندوستان را از فرستادن سرچار فورده جونس زد و عقیده داشت باید این بار مسلحانه رفت و سواحل خلیج فارس را تصرف نمود و دولت ایران را مجبور کرد که فرانسویها را از طهران و ایران اخراج کند، اما این کاغذ ثانی به لرده میتو نرسید یعنی وقتی رسید که سرچار فورده جونس از بمبئی حرکت نموده بود و برگرداندن او دیگر امکان نداشت.

لرده میتو فرمانفرمای هندوستان با نظریات سرجان ملکم موافق بود که باید در ایران قوای نظامی بکار برد تا به نتیجه رسیدن از آنطرف سرچار فورده جونس در ۱۲ سپتامبر ۱۸۵۸ از بمبئی حرکت نموده در ۱۴ اکتبر وارد بوشهر گردید.

(۱) مسائل شرق وسطی تألیف انگس همیلتون (Angus Hamilton.)

د صفحه ۶۸ چاپ لندن ۱۹۰۹ء

در این موقع که شاه نسبت بوعده‌های ناپلئون ظنن شده بود حضور سرحار -  
 فورد جونس در خاک ایران کافی بود که افکار دربار ایران را نسبت به فرانسویها  
 متزلزل کند و نماینده با استعداد انگلستان توانست پشاه و درباریان او حالی کند که  
 منافع ایران از طرف دوستان دولت روس هرگز تأمین نخواهد گردید بلکه تأمین  
 آنها بواسطه نزدیکی با انگلیسها انجام خواهد گرفت که دشمن فعلی دولت روس  
 میباشد.

سرحار فورد جونس گوید:

«من یاهریک از درباریان که مکاتبه نمودم آنها را بدوستی دولت انگلیس بی-  
 اندازه نزدیک دیدم.»

مسافرت نماینده دولت انگلیس در این موقع بدربار ایران نه تنها نمایندگان  
 سیاسی فرانسه را از ایران و دربار آن دور نمود بلکه سیاست آنها را هم در ایران از  
 بین برد. نفوذ سیاسی و نظامی فرانسه بانزدیک شدن سرحار فورد جونس رو بزوال  
 رفت، پادشاه ایران هم چنین حالی نمودند که هر گاه قشون فرانسه از ایران عبور  
 نموده به هند برود دیگر آن قشون ایران را ترک نخواهد کرد. (۱)

اینک باید بسفرنامه موریر (۲) معروف که خود نیز یکی از همراهان سرحار -  
 فورد جونس بود مراجعه نمود.

موریر گوید:

«در چهاردهم اکتبر ۱۸۵۸ در ساعت ۳ در بندر بوشهر انگر انداختیم. یکی از  
 کشتی‌های جنگی کمپانی ویک کشتی تجارتی در آن بندر لنگر انداخته بودند. در  
 اینجا مطلع شدیم که مستر بروس (۳) نماینده کمپانی در این شهر میباشد. وزیر  
 مختار فوق العاده دولت انگلیس فوراً یک کاغذ باو نوشته اورا احضار نمود، ما با  
 دوربین نگاه میکردیم و مجل اورا میدیدیم، همینکه کاغذ باورسید فوراً سوار اسب

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (صفحه ۶۳)

(2) Morrier -

(3) Mr. Bruce.

شده بطرف ساحل روان شد و طولی نکشید که خود را بکشتی هارسانید.  
اولین موضوعی که بما اطلاع داد از فوت پادشاه ما بود و اظهار کرد  
این نوع خیرها را فرانسویها به نفع خود در ایران و عثمانی انتشار میدهند ولی  
حقیقت ندارد .

سرحار فورد جونس کاغذی را که جزئیات پذیرائی که باید از طرف شیخ  
بوشهر بعمل آید در آن نوشته شده بود به نماینده کمپانی تسلیم نمود و ضمناً هم‌زبانی  
اظهار کرد چه تشریفاتى باید در وقت ورود بخشکی بعمل بیاید که در خور شأن و  
مقام سفیر فوق‌العاده پادشاه انگلستان باشد و باید شیخ را مسئول قضایا و پیش آمدها  
نمود تا اینکه تصمیم دوات ایران معلوم گردد.

مستر یروس - سفیر اطمینان داد که تیخ کاملاً موافق خواهد بود و بکشتی  
آمده خوش آمد خواهد گفت و قرار شد روز دیگر در ساعت ده صبح شیخ بوشهر  
بدیدن سفیر فوق‌العاده بکشتی در آید. روز دیگر مشاهده میشد شیخ با همراهان  
خرد دريك قایق بطرف کشتی روان است و با مساعدت ملاحان ما بکشتی در آمد و  
با احترام او پنج تب توپ شلیک شد، در صورتیکه رسم است فقط سه تیر شلیک می کنند،  
ما برای احترام فوق‌العاده پنج تیر توپ شلیک نمودیم.

ملاحان ماهمه در تحت سلاح بودند و کشتی ها از هر حیث خوب آراسته و  
و تمیز و پاک بود بطوری که اسباب تعجب شیخ و همراهان او گردید . کاپیتان کشتی  
ما شیخ را با احترام تمام پذیرفت و او را باطاق سفیر هدایت نمود. عرشه کشتی ما  
فوراً از همراهان شیخ معلوم شد چونکه شیخ با تمام معروفین شهر و تجار عمده آمده  
بود و از پذیرائی ما معلوم بود که همه خوشحال میباشند. سفیر ما عده زیادی را در آن  
میان شناخت که قبلاً با آنها آشنا بوده است.

در این موقع صحبت همه از کلیات بود و سفیر ما از ایام گذشته یاد مینمود که  
در این صفحات آمد و شد داشته است.

سفیر ما وقتیکه جوان بوده باشیخ آشنائی داشته، اینک در صورت شیخ هم از  
آثار شباب چیزی باقی نبود، قد او خمیده و خیلی شکسته و فرسوده شده بود.

پس از تعارفات قرار شد با اتفاق شیخ بوشهر بخشکی پیاده شویم و همین طور عمل شد، وقتیکه بخشکی رسیدیم پانزده تیر توپ شلیک شد و این برای سلام سفیر بود.

در محل پیاده شدن عده زیادی از سکنه جمع شده بودند و شیخ بوشهر تمام نظامیهای شهر را برای پیاده شدن و احترام ما در ساحل حاضر نموده بود، وقتیکه از ساحل بطرف منزل راه افتادیم تمام جمعیت با ما حرکت کرده و چنان گرد و خاکی بلند شد که اروپائی از آسیائی فرقی ندادند.

ما بمنزل شیخ رسیدیم و در آنجا توقف نمودیم، برای ما شربت، قهوه و قلیان آوردند، پس از آن سواز اسپان شده بمنزل مستر بروس نهاننده کمپانی شرقی انگلیس رفتیم.

روز دیگر نوشتجات خود را برای هندوستان و اروپا نوشته بکشتی دادیم و کشتی حرکت نموده بطرف بمبئی رهپار شد.

در موقعیکه سفیر فوق العاده دولت انگلیس در بوشهر بود **محمد خان نقچی** - باشی از طرف والی فارس مأمور بود که شیخ بوشهر را گرفته بشیراز ببرد و شیخ گرفتار شد، انگلیسهای بوشهر از گرفتاری شیخ فوق العاده وحشت نمودند و پیش **محمدخان فرستاده** از او تأمین خواستند، او نیز جارچی فرستاده در کوچه و بازار بوشهر بسکنه اطلاع داد که احدی متعرض انگلیسها نشود. جارچی جارمیزد «وای بحال کسیکه بانگلیسها و بابکسان آنها کوچکترین صدمه را برساند» (۱)

سفیر فوق العاده دولت انگلیس بعد از ورود بوشهر بنای مکاتبه را با فرمان فرمای فارس و صدراعظم ایران گذاشت و کاغذی به **جعفر علی خان** وکیل سیاسی انگلیس متیم شیراز نوشت و کاغذ فرمانفرمای فارس را با کاغذ **نصرالله خان** وزیر شاهزاده **حسینعلی میرزا** جوف آن گذاشته و کاغذ صدراعظم را هم مستقیماً بطهران روانه نمود.

مطلب این کاغذها این بود که من سفیر فوق العاده دولت انگلستان میباشم،



اینک وارد شهر بوشهر شده می‌خواهم اتحاد و دوستی سابق که بین دولتین برقرار بود محکم نمایم (۱)

در اثر این مکاتبات در ۱۳ نوامبر بما خبر رسید که يك نفر مهماندار از طرف پادشاه ایران تعیین گردیده که ما را بطهران ببرد ، این شخص **محمد حسن خان** نام داشت . وقتیکه خبر رسیدن او به بوشهر رسیدهن (موزیر) با مستر - بروس و **دکتر جوکس** (۲) و يك اسکورت ده نفری و پنج نفر شاطر با استقبال او رفتیم و در راه باورسیده با اتفاق ببوشهر مراجعت نمودیم ، محمد حسن خان بدیدن سفیر فوق العاده آمد ، سفیر از شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس و وزیر احوال - پرسی نمود و بخود او هم مهربانی کرد .

روز دیگر سفیر مرا باز دید محمد حسن خان مهماندار فرستاد .

روز ۲۱ نوامبر **محمد حسن خان قره غموزلو** بدیدن سفیر آمد ، بعد از تعارفات زیاد باطاق خلوت رفتند و قریب چهار ساعت با هم مذاکره مینمودند ، بعد از آن از هم جدا شده محمد حسن خان بطرف شیراز رفت و این مذاکرات رضایت بخش بود . شب در هنگام شام بما امر داد که حاضر باشیم بطرف طهران حرکت کنیم .

از جعفر خان ، وکیل دولت انگلستان در شیراز کاغذ رسید که عنقریب مهماندار برای آوردن سفیر معین خواهد گردید و در ضمن راپرت داده بود که روسها جنگ را ادامه میدهند و جنرال گاردان چهار نفر به نزد روسها روانه نمود که جنگ را متار که کنند ولی روسها جواب داده‌اند که حکم دارند جنگ را ادامه دهند و این پیش آمد باعث شده که فرانسویها از نظر شاه افتاده‌اند و دیگر در دربار ایران نفوذ ندارند .

مهماندار تازه‌ای که در این کاغذ اشاره شده بود **محمد زکی خان نوری** است

(۱) لرد کرزن مینویسد : - « سرچارلورد جونز باین نیت بایران فرستاده شد که

فرانسویها را از ایران بیرون کند . - جلد اول (صفحه ۵۷۷) »

(2) Dr. Jukes.

که در دربار طرف توجه میباشد .

مهماندار ما محمد زکی خان در دهم دسامبر ۱۸۵۸ وارد بوشهر گردید و حرکت ما را بر روز ۱۷ ماه معین نمودند، روز شانزدهم سفیر را پرت‌های خود را توسط کشتی برای حکومت هندوستان روانه نمود و بوسیله کشتی دیگر کاغذهای خود را که باید مستقیماً بلندن بفرستد ارسال داشت، روز ۱۷ سفیر اسب خود را سوار شده از بوشهر حرکت نمودیم، برای اینکه يك شوری هم در مردم بوشهر تولید شود به منجم بوشهر قبلاً گفته بودیم که ساعت نيك را برای ما اختیار کند، منجم ساعت ۱۱ صبح را معین نمود، ما هم در همان ساعت حرکت نمودیم (۱)

همراهان سفیر فوق‌العاده دولت انگلیس در بوشهر مستقر شدند (۲) مستر بروس و کاپیتان سدرلند (۳) و کورنت وینوک (۴) و دکتر جوکس و من (موریر) و دو نفر نوکر از اهل سویس و يك خیاط پرتغالی و شش نفر هندی و عده نوکرهای ایرانی بودند .

روز ۳۵ ماه دسامبر ورود ما را بشیر از معین نموده بودند، تمام همراهان سفیر همه لباس رسمی خودشان را در بر نمودند، خود سفیر فوق‌العاده در لباس درازی بود که از شال درست میکنند با یقه پوست سمور که فقط در ایران لباس شاهرادگان میباشد، در آن روز سفیر این لباس را پوشیده بود که اهمیت مقام او را در انظار نشان بدهد، در ساعت ده ما از چادرهای خود سوار شدیم، تمام قشون بهترین لباس خودشان را پوشیده بودند، مهماندار ما با مهارت سواران ایرانی را فرمان میداد و جلوراه ما خوب باز و صاف بود .

در دو میلی شهر نجبا و معروفین شهر با استقبال ما آمده بودند و ما به آنها معرفی شدیم .

موریر ورود بشیر از را مفصلاً شرح میدهد که چگونه اعیان و اشراف و تجار و

(۱) سفرنامه موریر صفحه ۶۹

(2) Mr. Sheridan.

(3) Captain Sutherland.

(4) Cornet Willock.